

عمادالدین نسیمی

شاعر و متفکر حروفی

چاپ اول ۱۹۹۲

چاپ دوم ۱۹۹۹

فهرست مطالب

پیشگفتار 9-14

درباره منابع اصلی و تحقیقات جدید 15-46

نکاتی در شناخت جنبش های اجتماعی ... 47-67

عمادالدین نسیمی 69-168

۱- زمانه: اوضاع اجتماعی، فرهنگی و مذهبی (۷۰-۸۶)؛

۲- کودکی و نوجوانی (۸۷-۹۳)؛

۳- جستجو، پیوستن به فرقهء حروفیه: فضل الله نسیمی استرآبادی (۹۴-۱۰۹)؛

۴- مهاجرت (۱۱۰-۱۱۶)؛

۵- عقاید و افکار (۱۱۷-۱۳۴)؛

۶- نسیمی و حلاج (۱۳۷-۵۱۳)؛

۷- خلاقیت و جایگاه ادبی نسیمی (۱۳۸-۱۴۲)؛

۸- نسیمی و حافظ (۱۴۳-۱۵۰)؛

۹- مهاجرت دوم، بسوی سرنوشت (۱۵۳-۱۶۰)؛

۱۰- دستگیری و محاکمه (۱۶۱-۱۶۲)؛

۱۱- زندان و شهادت (۱۶۳-۱۶۸).

منابع و مآخذ 173-200

نامنامه 201-221

عکس ها:

- ص ۳ خط نگاری حروف: از قاسم شمسی لنگرودی
ص ۵ تابلوی عمادالدین نسیمی: از کتاب شعر نسیمی، چاپ مسکو
ص ۱۵۷ قلعه تاریخی حلب
ص ۱۵۹ قلعه تاریخی حلب
ص ۱۶۹ مینیاتور شهادت نسیمی: مجالس العشاق، نسخه خطی، کتابخانه ملی پاریس
ص ۱۷۱ تابلوی شهادت نسیمی: مجالس العشاق، چاپ سنگی، کلکته (هند)

پیشگفتار

بر چاپ دوم

ای جانِ عاشق! از لب جانان ندا شنو
آواز «ارجعی» ز جهانِ بقا شنو
ای آنکه اهل میکرده را منگری! بیا
از صوفیانِ صومعه بوی ریا شنو
صوفی کجا و ذوق میِ صافی از کجا
این نکته را ز دُرد گشِ آشنا شنو
از سوزِ عود و نغمه چنگ و نوای نی
شرحِ درونِ خستهء پر درد ما شنو
شرحِ غم «نسیمی» آشفته، موبمو
ای باد صبح! ز آن سر زلف دو تا شنو «۱»

تاریخ اجتماعی ایران، دارای چهره های بسیاری است که در شبانه ترین دوره ها، مشعل دانش، آگاهی و حقیقت جویی را فروزان ساخته اند و شماری از آنان نیز سرانجام در راه آزادی اندیشه و پیکار با خرافه پرستی و جهالت، جان باخته اند...

در اواخر قرن هشتم هجری / چهاردهم میلادی در شمال ایران (استرآباد طبرستان) و خصوصاً در شمال غربی اران، آذربایجان و ترکیه عثمانی فرقه ای پدید آمد که به حروفیه معروف شد. این فرقه فلسفی - عرفانی و اجتماعی، از آغاز پیدایش خود از طرف حکومت تیموری و علمای مذهبی حاکم مورد سوء ظن،

تعقیب و سرکوب قرار گرفت.

فضل الله استرآبادی (مؤسس فرقه حروفیه) ادعا کرد که معانی باطنی حروف و کلمات قرآن بر او آشکار شده و «الوهیت» با ظهورش آغاز گردیده است. او، بدین ترتیب «**ختم دین محمدی**» را اعلام کرد. برای فضل الله استرآبادی تکرار فراوان کلمات «فضل الله» در قرآن، زمینه مناسبی برای طرح و تشریح دعویهایش به شمار می رفت و او از این «موهبت» در ارائه و تبلیغ عقایدش استفاده کرد. حروفیه پاسخگوی چه نیازهایی بود؟ چرا باوجود تعقیب ها و سرکوب های فراوان، پنهان و آشکار سالها تداوم یافت؟ چه تأثیراتی بر فرقه ها و جنبش های آینده داشت؟ و اساساً اهمیت تاریخی و اجتماعی حروفیان در چیست؟

گروهی از محققان (مانند ادوارد براون «۲»، رضا توفیق «۳» و عبدالله گلپینارلی «۴») حروفیه را «جنبشی ایرانی (ملی) علیه اعراب و اسلام و نمونه آشکاری از پیکار روح آریایی و سامی» قلمداد کرده اند. وجود عقاید کفرآمیز، دنیاگرایانه و گرایش های ایرانی در بعضی آثار حروفیان، اگر چه خصلت ملی و ضداسلامی عقاید حروفیان را تأیید می کنند با اینهمه باید دانست که حروفیان گروه های یکدست و متحدالعقیده ای نبودند، از این گذشته، جنبش حروفیان تنها در ایران محدود نماند بلکه در نواحی عثمانی و سوریه نیز گسترش یافت. به همین جهت، ادبیات اولیه حروفیه اگر چه به زبان فارسی نوشته شده، اما ادبیات بعدی این فرقه غالباً ترکی ست.

با توجه به تعقیب ها و سرکوب های گسترده حروفیان، راز بقا و گسترش آنان در چه بود؟ به نظر ما: حروفیه، بیان آرمان های مذهبی، فلسفی و اجتماعی مردمی بود که از استیلاء و ستم حکومت تیموری و نیز از «جنگ هفتاد و دو مذهب» فرقه های اسلامی به جان آمده بودند و در تعالیم التقاطی و نوگرای حروفیان، مدارای مذهبی، برادری، عشق به هم نوع و آرامش معنوی احساس می کردند. مجموعه این تعالیم باعث شد تا این فرقه، قشرهای مختلفی را در ایران، عثمانی و سوریه به سوی خود جلب کند. حروفیه برای تأثیراتی که بر جنبش های آینده (مانند بکتاشیه، نقطویه و بابیه) داشته و نیز، خصوصاً به جهت میراث ادبی - فلسفی عظیمی که بنیانگذار، شاعران و متفکران آن باقی گذاشته اند، در تاریخ ادبیات ایران و عثمانی دارای اهمیت بسیار است. این امر، حروفیه را از جنبش های همعصر خود (مانند نهضت سربداران و مشعشعیان) متمایز می سازد. شاید بتوان وجود این میراث ادبی - فلسفی عظیم در جنبش حروفیان و فقدان آن در جنبش های دیگر این دوران را ناشی از خاستگاه و پایگاه شهری حروفیان و خاستگاه و پایگاه روستایی نهضت های دیگر دانست.

از نظر اجتماعی، حروفیان غالباً متشکل از پیشه وران خُرده پای شهری و صاحبان حرفه و فن بودند و از نظر

فلسفی نیز شاید بتوان این فرقه را نماینده فکری همین اقشار اجتماعی در مقابله با دستگاه دینی حاکم آن عصر بشمار آورد. بهمین جهت، ادبیات حروفی دارای ذخایر عظیمی از اندیشه های نوجویانه، الحادی و ضداسلامی است که بخاطر شرایط سخت مذهبی - سیاسی و محدودیت های تاریخی اگرچه در لفافه ای از واژه ها و مفاهیم عرفانی ابراز شده اند، اما مطالعه دقیق این آثار ما را با جوهر واقعی فلسفه حروفیان آشنا می کند.

آشنائی با جنبش حروفیان به یمن تحقیقات مؤلف در زندگی و عقاید حسین بن منصور حلاج ممکن شد. در واقع، عقاید انسان - خدائی و سرنوشت خونین حلاج، فضل الله استرآبادی و عمادالدین نسیمی، فصل مشترک زندگی و عقاید آنان است و نشان دهنده تأثیر عمیق حلاج بر عقاید فضل الله و عمادالدین نسیمی می باشد. بنابراین، کتاب حاضر می تواند بخشی از تحقیق مفصل نگارنده درباره زندگی و عقاید حلاج نیز بشمار آید که طی آن، تأثیر عقاید انسان - خدائی حلاج بر جنبش های اجتماعی و جریان های فکری آینده نموده می شود.

بیست سال پیش که نخستین چاپ کتاب «جنبش حروفیه...» (۵) منتشر شد، مطالعات اساسی در ایران راجع به این جنبش و خصوصاً درباره زندگی و عقاید عمادالدین نسیمی، بسیار اندک بود و غیر از کوشش های گرانتدر استاد دکتر صادق کیا و پروفیسور هلموت ریتز، کار چندانی در باره حروفیان صورت نگرفته بود. در چنان شرایطی، با توجه به سانسور حاکم بر این گونه «تحقیقات نامتعارف»، طبیعی بود که کتاب کوچک «جنبش حروفیه...» نیز دارای ضعف ها و کمبودهای فراوان باشد. امروزه می توان خوشحال بود که به همت بسیاری از دانشمندان و محققان ایرانی و خارجی، مطالعات مربوط به جنبش حروفیان، غنای گسترده ای یافته است. در پرتو این کوشش ها و مطالعات، اینک ما می توانیم درک روشن تری از عقاید شاعران و متفکران حروفی داشته باشیم. به احترام این کوشش هاست که مؤلف در آغاز کتاب حاضر، کتابشناسی تقریباً کاملی از مطالعات مربوط به زندگی و عقاید عمادالدین نسیمی را بدست داده است. مؤلف، همچنین خوشحال است که یکی از نظرات اساسی وی، مبنی بر «گرایش های دنیاگرایانه و برداشت های این جهانی و مادی بخشی از حروفیان»، امروزه، حتی مورد قبول و تأیید بعضی محققان اسلامی نیز قرار گرفته است. (۶)

این کتاب، شامل یک بررسی کامل در باره حروفیه و زمینه های تاریخی پیدایش آن نیست، بلکه کتاب حاضر، بخشی از یک رساله دانشگاهی درباره جنبش حروفیه است که در آن، مؤلف به زندگی و عقاید عمادالدین نسیمی و جایگاه برجسته وی در تاریخ ادبیات ایران پرداخته است. در آثار مورخین و مؤلفین اسلامی قرن هشتم و نهم هجری/ چهاردهم و پانزدهم میلادی، علاقه ای به شرح

زندگی و عقاید نسیمی دیده نمی شود و این بی شک ناشی از حساسیت و کینه ای است که در تمامت آن دوران، متوجه این شاعر و متفکر آزاده بوده است. مؤلف امیدوار است که شرایط آینده چنان باشد تا بتواند به چاپ و انتشار متن کامل رساله نایل آید. بقول عمادالدین:

خواهد «نسیمی» از سر زلف تو دم زدن
چندان که عمر، بر سر این گفت و گو کند «V»

در پایان وظیفه خود می دانم که از یاری های صمیمانه استاد احسان یارشاطر، پروفیسور م. ن. عثمانوف (عضو انستیتو شرقشناسی مسکو)، رافائل حسین اوف (رئیس موزه نظامی گنجوی در باکو)، دیان بوگدانویچ (رئیس بخش فارسی کتابخانه زبان های شرقی پاریس)، فرانسیس ریشار (رئیس بخش نسخه های خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس)، خانم پائولا اورساتی (ایرانشناس ایتالیائی) و نیز از دوستان عزیزم هنرمند گرامی قاسم شمسی لنگرودی، داریوش کارگر، علی آذربا و تورج جوادی صمیمانه سپاسگزاری نمایم. اگر یاری های بیدریغ برادر مهربانم مهدی میرفطروس نمی بود تألیف این کتاب بسی دشوارتر می نمود.

۱ - دیوان فارسی عمادالدین نسیمی، به تصحیح رستم علی اوف، ص ۱۹۴-۱۹۵. مصراع دوم و پنجم این شعر در نسخه رستم علی اوف و جلالی پندری بجای «ز جهان بقا» و «می صافی» «به جهان بقا» و «می صاف» آمده است.

- ۲

Journal of the Royal Asiatic Society, London, 1898, p. 62.

- ۳

Textes persans relatifs à la secte des Houroufis, Lyden-London, 1909, p. 307.

- ۴

Hurufilik metinleri katalogu, Ankara, 1973, pp. 19-20.

۵ - جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان (نقطویان)، تهران، ۱۳۵۶

۶ - مثلاً نگاه کنید به: حروفیه در تاریخ، یعقوب آژند، تهران، ۱۳۶۹ ش، صص ۵۰، ۵۱، ۶۲، ۷۰، ۱۰۱ و ۱۹؛ دیوان عمادالدین نسیمی (زندگی و اشعار)، یدالله جلالی پندری، تهران، ۱۳۷۲ ش، صص ۲۰،

۷ - مصراع دوم این بیت در نسخه رستم علی اوف (ص ۱۲۲) بصورت «جُست و جو کند» آمده است. بنظر ما و با توجه به ابیات دیگر، خصوصاً سطر «از سر زلف تو دم زدن»، ترکیب «گفت و گو کند» صحیح تر است.

نکاتی در شناخت جنبش‌های اجتماعی در ایران

نقش دین در مناسبات اجتماعی و تلفیق آن در حاکمیت دولت‌های قرون وسطی مسأله‌ای نیست که خاص جامعه ایران بوده باشد، بلکه تلفیق دین و دولت و نقش مهم مذهب در مناسبات فرهنگی و تأثیر آن بر شعور اجتماعی - سیاسی جامعه، در همه جا، و در همه نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری وجود داشته، بطوریکه در اروپا تا حوالی قرن چهاردهم میلادی، روحانی (کشیش) گنجینه دانش را در اختیار داشت. نه اشراف سواد خواندن داشتند و نه روستاییان. کلیسا با قدرت سیاسی - اقتصادی خود، پاسدار یک ایدئولوژی عام و فراگیر (مسیحیت) نیز بود.

در چنان شرایطی، جنبش‌های اجتماعی، تفکرات فلسفی و عقاید سیاسی - اجتماعی رهبران و روشنفکران آزاداندیش، به ناگزیر، از صافی باورهای مذهبی می‌گذشت و رنگی از عرفان و مذهب به همراه داشت چنان که در سراسر تاریخ اروپای قرون وسطی و حتی تا اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ میلادی، همه جنبش‌های اجتماعی قبل از اینکه به شکل سیاسی ظاهر شوند به صورت جنبش‌های دینی بروز کرده‌اند از آن جمله است، جنبش بزرگ "آناباتیست" ها که قدرت دولتی و سلسله مراتب دینی و اجتماعی را نفی و انکار می‌کردند. [1]

بررسی تاریخ فلسفه ایران در دوران اسلامی و خصوصاً شناخت جنبش‌ها و جریانات ضداسلامی در این دوران، از اهمیت بسیار برخوردار است. در بررسی عقاید این جریانات و جنبش‌ها به شرایط مذهبی - سیاسی حاکم بر جامعه و نیز بر محدودیت‌های تاریخی پیدایش و رشد آن عقاید، باید توجهی اساسی داشت. در واقع، شرایط سخت مذهبی و سلطه شریعتمداران بر اهرم‌های قدرت سیاسی و فرهنگی، باعث می‌شد تا متفکران آزاداندیش و رهبران جنبش‌های مترقی، عقاید اصلی خود را در لفافه یا نقابی از واژه‌ها و مفاهیم عرفانی - اسلامی پنهان نمایند. از این گذشته، در شرایط سیاسی - فرهنگی قرون وسطی، وجود احزاب مترقی و مکتب‌های مادی، ناشناخته بود و هرگونه ارتداد و یا الحادی به شکل "رفض دینی" تجلی می‌کرد. به عبارت دیگر: در دوره‌ای که مردم جز دین و الهیات، باورهای دیگری نمی‌شناختند، استفاده

رهبران و متفکران آزاداندیش از لفافه مذهبی را باید اولاً: ضرورتی برای مصون ماندن از تکفیر و تعقیب شریعتمداران و ثانیاً: وسیله‌ای برای کسب پایگاه اجتماعی دانست. [2]

به طوری که قبلاً نوشتیم [3]، بسیاری از آثار ادبی و اسناد تاریخی ما از ترس و بیم متفکران آزاداندیش در ابراز عقاید خود حکایت می‌کنند. مثلاً عبدالرحمن جامی، در اشاره به حکومت واعظان و تسلط شریعتمداران، تأکید می‌کند:

شیخ خودبین که به اسلام برآمد نامش
نیست جز زرق و ریا قاعده اسلامش
دام تزویر نهاده است خدا را میسند
که فتد طایر فرخنده‌ء ما، در دامش [4]

و یا:

منع واعظ ز خرافات، ز غوغای عوام
نتوانیم، ولیکن به دل انکار کنیم [5]

وقتی که عارف معروفی چون جامی، در بیان افکار عرفانی خویش، دچار آن‌همه محدودیت، ترس و تهدید بوده، بی‌شک شرایط برای بیان عقاید متفکران مترقی و ضداسلامی، به مراتب دشوارتر و خطرناک‌تر بوده است. در چنین شرایطی است که شاعر، ریاضی‌دان و متفکر بزرگ، حکیم عمر خیام، یادآور می‌شود:

اسرار جهان، چنانکه در دفتر ماست
گفتن نتوان، که آن و بال سر ماست
چون نیست در این مردم نادان، اهلی
نتوان گفتن هر آنچه در خاطر ماست. [6]

اینکه جمعیت اخوان الصفا در پنهان داشتن آراء حقیقی خود، آنهمه اصرار داشتند و در آغاز "رسائل" خویش به پیروان اصلی، هشدار می‌دادند تا آن رسالات را در دسترس کسی قرار ندهند مگر "آزاده و متفکر و طالب علم و دوستدار فلسفه باشد". [7]

اینکه رهبران نهضت قرمطیان در روابط درونی خویش از نوعی خط رمزی بنام "مقرمط" استفاده می‌کردند بطوریکه کسی، جز افراد و اعضاء اصلی نهضت، قادر به خواندن، درک و فهم آن خط نبود، و بهنگام جذب یا پذیرش افراد به عضویت، فرد را سوگندهای گران می‌دادند تا رازی را فاش نسازد. [8]

اینکه حلاج بعد از دوره تصوف و عرفان و پس از "مطالعه سخت کوشانه در ادیان و عقاید مختلف" [9] و پس از آشنایی با افکار اندیشمندان بزرگی مانند محمدبن زکریای رازی و ابن راوندی، در آخرین دوره

زندگی خود، به نوعی الحاد رسیده و ضمن فعالیت های خویش، در کودتا علیه خلیفه عباسی دست داشته و در تمامت این دوران، در نامه های خویش به یارانش از نوعی **خط رمزی** استفاده می کرده بطوریکه بقول ابوعلی مسکویه: "جز نویسندگان و گیرندگان آن، کس دیگری قادر به خواندن و فهم آن نامه ها نبود". [10]

اینکه عبدالرحمن جامی (عارف و عقیده شناس قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی) در بیان عقاید فرقه های صوفیه تأکید می کند: "در میان صوفیان حقیقی، گروه های دیگری نیز وجود داشتند که **شکل ادبی و اصطلاحات صوفیگری را به عاریت گرفته بودند** ولی افکار واقعی و روش زندگی آنان، هیچ وجه اشتراکی با تصوف نداشت و حتی مخالف آن بود". [11]

اینکه مقدس اردبیلی (متوفی بسال 993/1584م) در ذکر ملحدان همین دوران، یادآور می شود که: "... اکثر ملحدان، گفتگوهای این فرقه (صوفیه) را، سپر و گریزگاه بداعتقادی و الحاد خود کرده اند..." [12] این که بسیاری از مورّخین و عقیده نگارها در بیان فرقه های الحادی و ضدّاسلامی، تأکید کرده اند که: هر چند گاه، یکی از این مفسدان بی دین و ملحدان شقاوت قرین، در لباس قلندری یا در سلک دراویش جلوه گر شده... آنان جرأت نداشتند عقاید ضداسلامی خود را به صراحت اظهار و آشکار کنند، لذا "برای صید مردم" دعوت خویش را در لباس مذاهب باطنی یا فرقه های صوفیه انتشار می دادند. [13]

این که اشعار شاعران معترض و مترقی ما به زبان استعاره و کنایه سروده شده یا بسیاری از آثار نویسندگان و سرایندگان ما از زبان "وحوش" و در قالب داستان های شیر، روباه، گاو، زاغ و... (کلیله و دمنه) یا موش و گربه (عبید زاکانی) یا گرگ و سگ، گرگ و شبان (پروین اعتصامی) و یا از زبان سیر و پیاز، ماش و عدس، تیر و کمان، گوهر و سنگ (پروین اعتصامی) نوشته شده است.

این که متفکر معروف دوره مشروطیت، فتحعلی آخوندزاده، شیوه خاصی در نگارش "مکتوبات" انتخاب کرده و آنها را تحت نام های ساختگی "کمال الدوله" و "جلال الدوله" نوشته است و در ابتدای "مکتوبات" تأکید می کند که "اجازه ندارید به هیچ کس نام مصنف را اظهار کنید مگر به کسانی که ایشان را محرم راز شمرده باشید" و یا "این نسخه را باید به کسانی که به معرفت و امانت و انسانیت ایشان، وثوق کامل داشته باشید، نشان بدهید" [14]... همه و همه ناشی از فقدان آزادی و حاکی از حاکمیت استبداد سیاه و خشنی بود که بنام دین، هرگونه عقاید ترقی خواهانه یا مخالفی را به عنوان الحاد یا ارتداد سرکوب می کرد:

آزادی خواهان و متفکران دگراندیش را زنده زنده می سوختند، سر می بریدند، پوست می کنند، دوشقه می کردند و یا با مقرّاض (قیچی)، پیکر آنان را پاره پاره می کردند. مؤلف کتاب "تاریخ آل سلجوق" در ذکر حکومت ملک محمد سلجوقی در کرمان (551-536 هـ / 1141-1156 م) می نویسد:

ملک محمد به غایت خونریز بود... زاهد عمانی را ملک، تعظیم بسیار می کرده، بابا می خواند. شیخ برهان الدین احمد کوبنانی گوید روزی با ملک در سرای او می گشتیم، به موضعی رسیدیم که حد یک خروار (300 کیلو) کاغذ - همه رقعہ - برهم ریخته بود. پرسیدم که این کاغذها چیست؟ ملک گفت: **فتوای ائمه** شرع، هرگز هیچکس را نکشتم، الا که ائمه فتوا دادند که او کشتنی است [15]

مؤلف "تاریخ شاهی" نیز در باره اختناق حاکم در این دوران تأکید می کند: "مرد با زن خود - در جامه خواب - ترسیدی که سری گفתי یا رازی در عبارت آوردندی". [16]

سیف بن محمد هروی در ذکر حوادث سال 700 هجری/1287 م می نویسد:

در این سال، ملک فخرالدین حکم فرمود که عورات (زنان) به روز از خانه بدر نیایند و هر عورتی که به روز بیرون آید، شمس الدین قادسی که محتسب است، چادر او را سیاه کند و او را سر برهنه به محلتها و کویها برآرد تا تجربهء دیگران باشد... و خرابات را برانداخت و مقامران (قماربازان) را سر و ریش تراشید به بازار آورد و شراب خوارگان را بعد از اقامت حدود شرع نبوی، در زنجیر کشید و به کار گل کشیدن و خشت زدن مأمور گردانید... و اکثر سیاست او به زندان و حزن دادن و چوب زدن و گل کشیدن بودی و با وجود این همه امر به معروف و نهی از منکر، البته، هر شب آواز چنگ و نغمهء عود شنیدی و شراب صافی نوشیدی. [17]

ابوالقاسم مسعود خجندی (فقیه شافعی) نیز برای کشتار باطنیان و دیگر فرقه‌های "ضاله"، دستور داد تا خندقها کنند و در آنها آتش افروختند... و باطنیان را می آوردند و به جماعت یا به انفراد، در آتش می افکندند و زنده زنده می سوختند. [18]

خواجه نظام الملک در ذکر سرکوب قرامطه و باطنیان به وسیله البتکین، سلطان محمود غزنوی و نوح سامانی یاد آور می شود:

در شهرها افتادند و هر که را از ایشان می یافتند، می کشتند... پس، هفت شبانه روز در بخارا و ناحیت آن، می گشتند و می کشتند و غارت می کردند تا چنان شد که در ماوراء النهر و خراسان، یکی از ایشان (قرامطه و باطنیان) باقی نماند و آن که ماند در آشکارا نیارست آمد، و این مذهب پوشیده بماند... و یکبارگی به زمین فرو شد. [19]

تجربه‌ها و سرکوب‌های خونین فرقه‌ها و جریانات ضد اسلامی، به مبارزان و متفکران آینده آموخت که: "زبان سرخ، سر سبز می دهد بر باد". در چنین شرایطی است که حافظ تأکید کرده "هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش" و یا:

در این وادی به بانگ سیل بشنو
که صد من خون مظلومان بیک جو
پر جبریل را اینجا بسوزند
بدان تا کودکان، آتش فروزند
سخن گفتن کرا یاراست اینجا
تعالی الله چه اسغناست اینجا [20]

مولوی نیز در قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی شکوه کرد:

احمقان سرور شدستند و ز بیم
عاقلان سرها کشیده در گلیم [21]

و حافظ باز یادآور شد:

مرغ زیرک بدر خانقه اکنون نپرد
که نهاده است بهر مجلس وعظی، دامی [22]

لذا، او به "رندان خرابات" توصیه می کرد:

اگرچه باده فرح بخش و باد، گل بیزاست
بیانگ چنگ مخور می، که محتسب تیز است
در آستین مرقع، پیاله پنهان کن
که همچو چشم صراحی، زمانه خونریز است [23]

و یا:

گر خود رقیب شمع است اسرار از او بپوشان
کان شوخ سر بریده، بند زبان ندارد
ای دل، طریق رندی از محتسب بیاموز
مست است و در حق او، کس این گمان ندارد [24]

یغمای جندقی (شاعر عصر قاجار) که از زاهدان و شریعتمداران انتقاد می کرد و می گفت:

نه زاهد بهر پاس دین ننوشد می، از آن ترسد
که گردد آشکارا وقت مستی، کفر پنهانش

سرانجام برای حفظ جانش از تکفیر امام جمعه شهر، توبه کرد و سرود:

ز شیخ شهر، جان بردم به تزویر مسلمانی

مدارا گر بدین کافر نمی کردم، چه می کردم [25]

در چنان شرایط سیاسی - مذهبی دشواری بود که فضل الله نعیمی (بنیانگذار فرقه حروفیه) برای مصون ماندن از تکفیر و تعقیب شریعتمداران و حامیان حکومتی آنان، اشاره کرد:

تا به من ره نبرد کس بجز از من، هرگز

در صورهای پراکنده از آن می‌آیم [26]

عمادالدین نسیمی (شاعر و متفکر حروفی) نیز در چنان شرایطی می گفت:

مکن آه ای دل پر غم! پیوش اسرار دل محکم

که نامحرم، خطابین است و می باید خموش آمد [27]

بنابراین، روایت اسحق افندی می تواند درست باشد که تأکید کرد:

"حروفیه، اسرار خویش را پنهان و حقیقت عقاید خود را کتمان می کنند چرا که بیم دارند علمای اسلام به حقیقت عقایدشان آگاه شوند و آنان را محو و نابود کنند". [28]

پیدایش فرقه های باطنی و یا حتی پیدایش و رواج "تقیه" تنها با درک چنان شرایط سخت و دشواری، قابل توضیح و بررسی است.

استفاده از لفافه مذهبی و عرفانی در بیان عقاید، نشانه هوشمندی متفکرانی است که در برابر استفاده شریعتمداران از دین - به عنوان حربه‌ای علیه ابراز هرگونه آزاداندیشی - کوشیدند تا با همان سلاح (مذهب) علیه مذهب و پاسداران آن، عمل کنند. این امر (استفاده از لفافه مذهب و عرفان) با توجه به محدودیت‌های تاریخی، درجه آگاهی مردم و ظرفیت وجدان عمومی جامعه، تنها شیوه ممکن مبارزه برای مصون ماندن از تکفیر و تعقیب و سرکوب شریعتمداران و پاسداران سیاسی آنان بوده است.

گفتنی است که تعقید و تکلف در کلام و استفاده از کنایه و استعاره در بیان عقاید، باعث می شد تا افکار حقیقی این شاعران و متفکران برای اکثریت مردم جامعه ناشناس بماند. به همین جهت، این کوشش‌ها و مبارزات با آنکه الهام‌بخش قهرمانی‌ها و فداکاری‌های بزرگ در نبرد با استبداد مذهبی و سیاسی شدند اما نتوانستند تا حد جنبش‌های توده‌ای ارتقاء یابند بلکه در نهایت، به صورت جریان‌ات کم‌دوام فرقه‌ای و روشنفکری ظهور کرده‌اند.

مسئله مهم دیگری که در تحقیقات ایران‌شناسان به آن توجهی نشده، مسئله منحنی شخصیت متفکران و شاعران ایرانی در دوران اسلامی است. روشن است که شخصیت (یعنی: من اجتماعی و فرهنگی انسان) مقوله‌ای ثابت و ایستا نیست، بلکه پدیده‌ای است متحول که در جریان روابط و حوادث اجتماعی، تکامل

می‌یابد. به عبارت دیگر، شخصیت ثمرهء تکامل اجتماعی-تاریخی و شخصی افراد است، محصولی است از یک روند اجتماعی و تاریخی که در جریان پراتیک و درک ارزش‌های اجتماعی، شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد. بر این اساس، ما معتقدیم که متفکران و شاعران آزاداندیش ایران در قرون وسطی به خاطر سلطهء نهادهای مذهبی، در آغاز، شاعران و متفکران مذهبی بوده‌اند (و غیر از آن نیز نمی‌توانستند باشند). ما تبلور این تفکرات و تعلقات مذهبی را در آثار اولیه همه شاعران و متفکران ترقی‌خواه در قرون وسطی، به خوبی مشاهده می‌کنیم. در این باره کافی است که به ابن‌راوندی اشاره نماییم: ابن‌راوندی (معاصر حسین‌بن منصور حلاج) ابتدا متشرع و معتقد به اصول و عقاید اسلامی بوده و یکی از علمای بزرگ مذهبی به‌شمار می‌رفت. راوندی در تبلیغ و تشریح اصول اسلامی (خصوصاً شیعه) کتاب‌های فراوان تألیف کرد به‌طوری‌که این رسالات، مدت‌ها مورد استفاده شیعیان بود، اما او در آخرین دوران زندگی خود، از عقاید اسلامی برگشت و مرتد شد و در مخالفت با اسلام (و خصوصاً شیعه) کتاب‌ها و رسالات متعددی نوشت. او در کتاب "الفرند" قرآن را مردود دانسته و به تمام پیغمبران (خصوصاً به پیغمبر اسلام) تاخته است. راوندی در کتاب "الذماغ" تأکید می‌کند که "خدا، همچون دشمن خشمگینی است که دارویی جز کشتن او نیست". او پس از ارتداد از اسلام، مورد تکفیر و تعقیب شریعتمداران قرار گرفت و به ناچار متواری و مخفی گردید و در سال 301/913م در گمنامی و آوارگی درگذشت. او دارای 114 رساله و کتاب بود که متأسفانه امروزه اثری از آنها در دست نیست. [29]

از این گذشته، حملات و هجوم‌های پی‌درپی، دست‌به‌دست‌گشتن حکومت‌ها و سلطه و سرکوب شریعتمداران، باعث مواجیت (گوناگونی) عقاید فلسفی دانشمندان می‌گردید. وجود نظرات گوناگون در باره دین و فلسفه هستی در آثار بسیاری از شاعران و متفکران ایرانی، ناشی از شرایط گوناگون و دشوار سیاسی-اجتماعی آنان بوده است.

اینکه با تکیه بر پیشنهادهاى يك ذهنیت اسلام‌زده و آسان‌طلب، کشمکش‌های خونین اصحاب فقه و اهل فلسفه در سرتاسر تاریخ فلسفه ایرانی را ندیده بگیریم و یا آن‌را تا حد یک "اختلاف داخلی برای حفظ اسلام" تنزل دهیم و یا همهء کشمکش‌های فکری و فلسفی متفکران ایرانی را "دینی" و "اسلامی" بخوانیم تا براساس آن، "دینیت" یا "اسلامیت فرهنگ ایرانی" را استنتاج نماییم، و یا مثلاً با تورقی در "دیوان حافظ" او را یک "صوفی" یا "عارف ربّانی" و یا "مسلمان دوآتشه" ای بنامیم که "قرآن را به چهارده روایت می‌خوانده" و... نه تحقیق و پژوهش علمی است و نه واقع‌نگری تاریخی. [30] مهم این است که نشان دهیم در پس پشت این فرهنگ، چه کوشش‌ها و تلاش‌هایی علیه این به‌اصطلاح "اسلامیت" صورت گرفته و شرایط، شکل و شیوه ابراز این تلاش‌ها و مخالفت‌ها در آن دوران سخت تاریخی یا به‌قول حافظ

در آن "شب تاریک و بیم موج و گردابی (چنان) هائل" چگونه بوده است. مهم این است نشان دهیم که حافظ در طول زندگی پر آشوب و خصوصاً در آخرین دوره حیات ادبی و اجتماعی خویش، چه سیر و سلوکی کرده و به اصطلاح صوفیه، چگونه "طی طریق" کرده است، زیرا خواننده نکته بین در اشعار حافظ ابیات فراوانی می یابد که به روشنی گرایش های مختلف و گاه متناقض حافظ در برخورد با مذهب و فلسفه هستی را نشان می دهند. به عنوان مثال: او تأکید می کند که در مکتب "پیر مغان" (پیشوا و رهبر زرتشتی) به معرفت و آگاهی رسیده و از جهل و گمراهی نجات یافته است:

آن روز بر دلم در معنا گشوده شد

کز ساکنان در گه پیر مغان شدم [31]

و یا:

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند [32]

بر این اساس، حافظ، ضمن قبول "حکایت معقول پیر مغان" عذر و امتناع خویش را از پذیرش قول فقهای اسلامی ابراز می کند:

پیر مغان حکایت معقول می کند

معدورم ار محال تو باور نمی کنم [33]

یا:

دولت پیر مغان باد که باقی سهل است

دیگری گو برو و نام من از یاد ببر [34]

و یا:

حافظ! جناب پیر مغان مآمن وفا است

من ترک خاکبوسی این در نمی کنم [35]

و اینچنین است که حافظ می گوشت تا "آئین دین زرتشتی" را دوباره زنده کند:

بیباغ، تازه کن آئین دین زرتشتی

کنون که لاله برافروخت آتش نمرود [36]

در واقع، تحقیقات موجود از جدائی قاطعی که میان افکار اولیه شاعران و متفکران و آثار دوره کمال آنان موجود است، غافل اند. بعنوان مثال: نظامی گنجوی در نخستین دوره شاعری، یک مسلمان متعصب و متعبد است (کتاب مخزن الاسرار)، در اواسط دوران زندگی، شاعری هوسباز، پرشور و بزمی است (منظومه هفت گنبد) و در پایان زندگیش، شاعر فرزانه و وارسته ای است که در جستجوی "آب حیات" و نوعی "مدینه

فاضله" می باشد (منظومه اسکندرنامه).

بنابراین در بررسی زندگی و آثار شاعران و متفکران ایرانی در قرون وسطی، دوره بندی عقاید آنان، لازم و ضروری است.

نکته دیگر در بررسی عقاید شاعران و متفکران ایران در قرون وسطی، درک تفاوت مفهوم اجتماعی و مفهوم فلسفی در آثار این متفکران است. به عبارت دیگر، تعریف یا تمجید از حضرت محمد یا علی و امام حسین -لزوماً- دلیلی بر اعتقاد فلسفی شاعران و متفکران این دوران به خدا یا اسلام نیست، بلکه این امر، ضمن رعایت افکار عمومی، ناشی از یک گرایش اجتماعی بوده است، همچنان که شاعرانی چون عارف قزوینی در اشعار خویش از لنین یاد نموده و او را ستایش و تمجید کرده اند. [37]

چنین تفسیری از تاریخ اجتماعی و ادبی ایران بعد از اسلام، امروزه معقول تر و پذیرفتنی تر است، چرا که فجایع هولناک سالهای اخیر، ما را با واقعیت‌های سهمگینی روبرو ساخته اند که قبلاً در مطالعات خویش به آنها بی‌اعتنا و یا بی‌تفاوت بوده ایم.

در پرتو تجربه‌های امروز، اینک بهتر و روشن تر می‌توانیم به شرایط دشوار سیاسی-مذهبی و پیچیدگی‌های اجتماعی-فرهنگی دیروز آگاه شویم. بر این اساس است که بازخوانی متون ادبی و منابع تاریخی، امروزه، چشم‌اندازهای نوینی را برای درک تاریخ اجتماعی ایران در برابر ما خواهد گشود.

* * *

افزوده ها و یادداشت ها:

1- در باره جنبش آناباتیست ها، نگاه کنید به:

Encyclopedia of Religion, ed. Mircea Eliade, vol 1, New York-London, 1987, pp 247-249; Encyclopedia Universalis, Vol 2, Paris, 1995, p 256-258.

2- این مسئله، خصوصاً باید مورد عنایت نویسندگان باشد که ضمن بی توجهی به شکل عمومی (دینی) جنبش های اجتماعی در قرون وسطی و متهم کردن "اسلامیت" فکر و فلسفه ایرانی در این دوران، از عقاید ضداسلامی و ترقیخواهانه ای که در پشت این به اصطلاح اسلامیت نهفته است، غافلند. در این باره - خصوصاً- مقالات بابک بامدادان (آرامش دوستدار) در نشریه القباء، شماره های 2-4؛ نشریه زمان نو، شماره های 10 و 11 قابل ذکر است.

3- اسلام شناسی، ج 2 (پندار یک "نقد")، صص 38-40.

4- دیوان کامل جامی، به اهتمام هاشم رضی، غزل 739. همچنین نگاه کنید به غزل 1070:

از زرق و حيله، دام به هر سو نهاده اند تا آورند مرغ دل جاهلی به دام
5- دیوان کامل جامی، غزل 1092.

6- رباعیات خیام، بکوشش حسن دانشفر، ص 184. همچنین این رباعیات:

خورشید به گل نهفت می نتوانم و اسرار زمانه، گفت می نتوانم
از بحر تفکرم برآورد خرد دری که ز بیم، سُفت می نتوانم (خیام، ص 168)
ای مفتی شرع، از تو پرکارتریم با این همه مستی، از تو هشیارتریم

تو خونِ کسان خوری و ما خون رزان انصاف بده، کدام خونخوارتریم (خیام، ص 224)

7- رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، ج 1، صص 42 و 43. انجمن اخوان الصفا (برادران روشن) از نخستین
کانون های علمی و فلسفی در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) بود. بنیانگذاران این انجمن از بیم تکفیر و
تعقیب شریعتمداران، ناشناخته اند. اما عقاید آنان، مشتمل بر 52 رساله، اینک موجود است. این رسالات،
شامل بحث هایی در باره ریاضیات (بعنوان ریشه همه علوم)، فلسفه، منطق، علوم طبیعی، ماوراء الطبیعه،
علوم عقلی، موسیقی و... می باشند و بسیاری از معارف یونانی در آن منعکس است. بطور کلی: اخوان
الصفا معتقد بودند که: فلسفه، فوق شریعت است و فضائل فلسفی، فوق فضائل دینی می باشد. آنان، عقل را
برتر از ایمان و اعتقاد به دین می دانستند. آنان بخاطر شرایط دشوار مذهبی - سیاسی، عقاید واقعی خویش
را در لفافه ای از اصطلاحات و اشارات مذهبی، آمیخته به تنجیم (ستاره شناسی)، سحر و بازی با حروف و
اعداد اظهار نموده اند. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، 12 جلد، بیروت
1377ق/1957م؛ ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج 1، صص 319-332؛ مقاله محمدتقی دانش
پژوه، مجله مهر، شماره هشتم، صص 353-357 و 605-610 و 709-714؛ حلاج، علی میرفطروس،
چاپ چهاردهم، صص 76-77.

Encyclopedie de L'Islam, Tome 3, Leiden-Paris, 1971, pp 1098-1103.

8- نهضت قرمطیان یکی از بزرگترین جنبش های اجتماعی و ضداسلامی در قرن سوم و چهارم هجری/
نهم و دهم میلادی است، رهبران و بنیانگذاران این نهضت، ایرانی بوده اند. این نهضت، با یک تشکیلات
منظم و مخفی و با رادیکالیسم سیاسی - اجتماعی خویش در سازمان سیاسی اسلام "نیروئی هول انگیز"
بشمار می رفت. بسیاری از محققان تاریخ اسلام، از جنبش قرمطیان بعنوان جنبشی با "تمایلات کمونیستی و
انقلابی" یاد می کنند. از نظر فلسفی، قرمطیان تحت تأثیر آموزش های اخوان الصفا بودند و در این زمینه،
رسالاتی از فلاسفه یونان و مصر را ترجمه و بین هواداران خود منتشر کردند. قرمطیان در حمله به "خانه
کعبه" ضمن مصادره اشیاء و جواهرات درون کعبه، حجرالاسود را از کعبه جدا کرده و به یغما بردند. نگاه

کنید به: تاریخ اسماعیلیان، برنارد لوئیس، صص 97-113؛ الاسماعیلیون فی المرحله القرمطیه، سامی العیاش، صص 67-248؛ حلاج، صص 70-84. نگارنده امیدوار است که در آینده، کتاب مستقلی بنام "نهضت قرمطیان" منتشر کند.

9- دیوان حلاج، تحقیق، تصحیح و ترجمه لوئی ماسینیون (متن عربی - فرانسه)، ص 84.

10- تجارب الامم، ج 1، ص 81.

11- نگاه کنید به: نفحات الانس، صص 13-17.

12- حدیقه الشیعه، صص 575 و 600.

13- از جمله نگاه کنید به: الفرق بین الفرق، عبدالقاهر بغدادی، ص 169؛ نقاوه الآثار، محمود بن هدایت

الله نظنزی، ص 514؛ روضه الصفا ناصری (ملحقات)، رضاقلی خان هدایت، ج 8، ص 275؛ عالم آرای

عباسی، اسکندریک منشی، ج 1، ص 473؛ کامل، ابن اثیر، ج 13، صص 68 و 90؛ سیاست نامه، خواجه

نظام الملک طوسی، ص 285؛ بستان السیاحه، زین العابدین شیروانی، ص 417.

14- نگاه کنید به کتاب ارزشمند فریدون آدمیت: اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، صص 110 و

230-234 و 237.

15- تاریخ آل سلجوق، محمد بن ابراهیم، ص 34؛ سلجوقیان و غز در کرمان، صص 44-45.

16- تاریخ شاهی (قراختائیان)، شهاب الدین ابوسعید؟، ص 87. مقایسه کنید با: سلجوقیان و غز در کرمان،

ص 39؛ عالم آرای عباسی، ج 3، ص 1109. برای آگاهی از اختناق مذهبی-سیاسی حاکم بر این دوران

نگاه کنید به: تاریخ جهانگشا، جوینی، ج 3، صص 166-168؛ تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، ص 511.

17- تاریخ نامه هرات، سیف بن محمد هروی، صص 441-442.

18- نگاه کنید به: تاریخ و فرهنگ، مجتبی مینوی، ص 212.

19- سیاست نامه صص 263-264 و 272-273. محمدطاهر قمی (متوفی به سال 1098/هـ 1688م)

در ذکر عقاید پیروان حلاج در این دوران یادآور می شود که: "آنان عقاید خویش را آشکارا نمی ساختند

و در سرداب ها بدان گفتگو می داشتند": تحفه الاخیار، ص 3، برای آگاهی از شیوه های شکنجه و کشتار

متفکران و آزادیخواهان از جمله نگاه کنید به: تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج 1، ص 164؛ تاریخ

گردیزی، صص 184 و 251 و 291 و 391؛ عالم آرای عباسی، ص 473؛ تذکره میخانه، ملا عبدالنبی

فخرالزمانی، ص 616؛ جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان (نقطویان)، علی میرفطروس، صص 69-70

و 97-98، 105 و 107؛ ارمغان، مقاله "کشتار وحشتناک اسماعیلیان"، عبدالرفیع حقیقت، مهر و آبان

1355، صص 375-383؛ حلاج، صص 110ف 112 و 114 و 230 و 250.

- 20- دیوان حافظ، به تصحیح ابوالقاسم انجوی شیرازی، ص 274.
- 21- مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ص 360.
- 22- دیوان حافظ، ص 250.
- 23- دیوان حافظ، ص 11.
- 24- دیوان حافظ، ص 61.
- 25- نگاه کنید به: غزلیات یغمای جندقی، ص 6؛ تذکره اختر، احمد گرجی نژاد تبریزی (اختر)، ج 1، ص 748؛ تذکره منظوم رشحه، تصنیف محمدباقر رشحه اصفهانی، ص 82.
- 26- دیوان فارسی فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی، ص 19.
- 27- همان مأخذ، ص 87.
- 28- کاشف الاسرار و دافع الاشرار، ص 5.
- 29- برای آگاهی بیشتر در باره ابن راوندی، نگاه کنید به: من تاریخ الالحاد فی الاسلام، عبدالرحمن بدوی، صص 75-188؛ خاندان نویختی، عباس اقبال آشتیانی صص 87-94؛ دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، ج 4، صص 571-573؛ بیست گفتار، مهدی محقق، صص 189-228؛ حلاج، 122-126؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 3، مقاله رضا رضازاده لنگرودی، صص 531-539.
- 30- در باره "قرآن خوانی حافظ" و حدود صحت تاریخی این ادعا، نگاه کنید به مقاله ارزشمند دکتر باستانی پاریزی، "حافظ چندین هنر" در: حافظ شناسی، ج 7، صص 34-36 و 40-42 و 73.
- 31- دیوان حافظ، ص 206.
- 32- دیوان حافظ، ص 114.
- 33- دیوان حافظ، ص 204.
- 34- دیوان حافظ، ص 129.
- 35- دیوان حافظ، ص 204 همچنین نگاه کنید به غزل صفحه 223.
- 36- دیوان حافظ، ص 103. اصطلاح "پیر مغان" را، حتی اگر مانند برخی از محققان، بمعنای "پیر خرابات"، "پیر طریقت و عرفان" و... تعبیر کنیم، باز، بکار بردن این اصطلاح از طرف حافظ نشان دهنده موضع گیری روشن و مخالف او علیه شریعتمداران و باورهای مذهبی حاکم است. مضافاً اینکه می دانیم: آخرین شعرهای حافظ در هجوم اوباش و پاسداران دین به خانه اش بوسیله زنان خانه "بخاطر وحشتی که بدیشان دست داده بود" از میان رفت و از ترس اینکه "مبادا از آن (شعر) ها مضرتی به حافظ رسد، جمیع مسودات را پاره پاره کردند و در آب شستند". این روایت مهم - که از تذکره "عرفات العاشقین" (تقی

الدین اوحدی) نقل شده - به ترتیب، در مقدمه حافظ یکتایی، انجوی شیرازی و شاملو آمده است. با همه انتقادی که بر شیوه تدوین و تصحیح "حافظ شاملو" وارد است، باید گفت که احمد شاملو نخستین کسی است که به دوره بندی اشعار حافظ توجه کرده است. شاملو براساس روایت اوحدی، اشعار موجود حافظ را "تنها مشتی سروده های بی خطر یا کم خطر که حافظ می توانسته به این و آن نسخه دهد" می داند: دیوان حافظ، مقدمه احمد شاملو، صص 35-36 و 49. برای آگاهی از اوضاع اجتماعی-سیاسی و مذهبی زمان حافظ نگاه کنید به: مطلع سعدین و مجمع بحرین، کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، قسمت اول، به اهتمام عبدالحسین نوائی، صص 290-299؛ حافظ، مقدمه انجوی شیرازی؛ تاریخ عصر حافظ، دکتر قاسم غنی؛ از کوچه رندان، دکتر عبدالحسین زرین کوب، خصوصاً صفحات 57-74. 37- عارف قزوینی ابتداء در لباس روحانیت بود و تحت تأثیر ترک های عثمانی، شعر "اتحاد اسلام" را سرود، اما پس از مدتی، با پیروزی انقلاب بلشویک ها در روسیه، بسوی لنین جلب شد و در ستایش او چنین سرود:

ای لنین، ای فرشته رحمت کن قدم رنجه، زود، بی زحمت
تخم چشم من آشیانه تست هین، بفرما که خانه خانه تست
نگاه کنید به: از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، ج 2، صص 349-350 و 351؛ دیدگاه ها، علی میرفطروس، صص 53-54 و مقایسه کنید با شعر "مدح مولای متقیان علی" سروده نیمایوشیج که از شعرهای اولیه اوست و گویا بخاطر تعریض (یا تعرض) گروهی متعصب از بی اعتنائی نیما نسبت به حضرت علی سروده شده است زیرا که در آغاز قطعه، نیما خطاب به "مدعی" می گوید:
گفتی ثنای شاه ولایت نکرده ام بیرون ز هر ستایش و حد ثنا علی است
نگاه کنید به: مجموعه آثار نیما، دفتر اول، بکوشش سیروس طاهباز، ص 635.
قابل ذکر است که فرخی یزدی نیز ابتداء گرایش های اسلامی داشته و در مدح اسلام، شعر می سروده همچنانکه ابوالقاسم لاهوتی نیز قبل از گرایش به کمونیسم، ابتداء در کسوت "اهل دین" بوده است. نگاه کنید به: دیوان فرخی یزدی، صص 191-193؛ دیوان لاهوتی، مقدمه، ص 16. با سپاس از دوست عزیزم داریوش کارگر، که این دو مورد را به من یادآور شده است.

بررسی منابع و مآخذ

اشاره:

« تشخیص و ترتیب منابع، یکی از اساسی ترین کارها در پژوهش های تاریخی است. شناخت این منابع، پشتوانه اعتبار هر پژوهش تاریخی بشمار می رود. بررسی منابع زندگی و عقاید عمادالدین نسیمی (شاعر و

متفکر بزرگ (حروفی) کوششی است در راه شناخت و شناساندن منابع تحقیق درباره یکی از بزرگترین شاعران و متفکران ایران در قرن 8 هجری / 14 میلادی.»

(هفت گفتار، علی میرفطروس، ص 6)

آمیختگی یا التقاطی بودن تعالیم حروفیه، تحقیق در تاریخ و تعالیم این فرقه را دشوار می سازد. تعصّب ها و دشمنی های منابع مخالف نیز کار تحقیق را دشوارتر می کند. از این گذشته، سرّی بودن این فرقه و مهی از رمز و راز که عقاید حروفیان را پوشانیده، پژوهشگر را با مشکلات فراوانی روبرو می سازد. حروفیان، گنجینه عظیمی از اشعار و رسالات منثور به زبان های فارسی و ترکی از خود بیادگار گذاشته اند که بیانگر تعالیم، آئین ها و اعتقادات آنان است. [1]

آگاهی های اولیه درباره زندگی و عقاید عمادالدین نسیمی را در کتب اصلی حروفیان - که در زمان عمادالدین نسیمی تألیف شده اند - می توان یافت. خوشبختانه دو کتاب شعر (به فارسی و ترکی) از عمادالدین نسیمی باقی مانده که از خلال آنها می توان جوهر اندیشه ها و عقاید وی را شناخت. ما این منابع حروفی را «منابع دست اول خاص» می نامیم.

در کنار این منابع، مآخذی وجود دارند که توسط معاصران نسیمی نوشته شده و دارای اطلاعات تاریخی، جغرافیایی و سیاسی پرارزشی درباره دوران مورد مطالعه ما می باشند. این منابع، «منابع دست اول عام» نامیده می شوند.

تعدادی از کتب تاریخی و تذکره های ادبی از زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی یاد کرده اند که عموماً تحت تأثیر برداشت های عرفانی و اعتقادات اسلامی نویسندگان شان قرار دارند. این دسته از منابع «منابع دست دوم» بشمار می روند.

بررسی جنبش حروفیان از آغاز قرن بیستم در میان شرق شناسان غربی، محققان جمهوری آذربایجان، نویسندگان عرب و ترک و نیز در بین محققان ایرانی از غنای فراوانی برخوردار بوده است. این تحقیقات، از دیدگاه های مختلف، ما را با محتوای اجتماعی و فلسفی عقاید حروفیان و پاره ای با زندگی، عقاید و اشعار عمادالدین نسیمی آشنا می کنند. ما این دسته از تحقیقات را «مطالعات و تحقیقات جدید» می نامیم.

گروهی از کتب تاریخی مربوط به قرن نهم / پانزدهم نیز برای درک شرایط سیاسی - اجتماعی عصر عمادالدین نسیمی اهمیت بسیار دارند. ما این آثار را «منابع عمومی» می نامیم.

منابع دست اول خاص

در شمار منابع دست اول، ابتداء باید از دیوان فارسی و ترکی عمادالدین نسیمی نام برد. اولین دیوان فارسی نسیمی در سال 1260/ 1842 و سپس در سال 1298/ 1878 در استانبول انتشار یافت. متن ترکی دیوان نسیمی، ابتداء در سال 1926 و سپس در سال 1969، بمناسبت ششصدمین سالروز تولد نسیمی، در باکو منتشر شد. چاپ نسبتاً خوبی از دیوان فارسی نسیمی (بر اساس نسخه خطی کتابخانه لنینگراد و کتابخانه تفلیس) به همت حمید محمدزاده به سال 1972 در باکو منتشر شده است [2]. در این متن، متأسفانه بسیاری از اشعار فضل الله نعیمی (بنیانگذار فرقه حروفی) در شمار اشعار نسیمی آمده است. متن دیگری از دیوان نسیمی به همت رستم علی اوف منتشر شده، در این چاپ، اشعار فضل الله نعیمی، جداگانه در ابتدای کتاب آمده است [3]. اما در نسخه رستم علی اوف برخی اشعار نسیمی بنام نعیمی ثبت شده است. این متن، دارای اشتباهات فراوانی است که ما نمونه هائی از آنها را در زیرنویس مقدمه کتاب (صص 9 و 14) و نیز در متن تحقیق خود بدست داده ایم.

اشعار نسیمی اگر چه بشکل رایج (بر اساس ترتیب الفبائی قافیه ها) تنظیم شده، اما مطالعه این اشعار، دوره های متفاوت فکری و شاعری نسیمی را نشان می دهد.

در «بشارت نامه» (به ترکی) که در سال 1409/ 811 بوسیله یکی از شاگردان و پیروان نسیمی، بنام رفیعی [4] تألیف شده، مؤلف از عمادالدین نسیمی به بزرگی و احترام عمیق یاد نموده است. رفیعی تأکید کرده که او بوسیله نسیمی با اندیشه های حروفی آشنا شده است [5]. رفیعی در منظومه دیگر خود نیز از فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی یاد کرده است [6]. «بشارت نامه» یکی از مهمترین آثاری است که در سراسر آن، وجود اندیشه های حروفی چشمگیر است.

در «استوانامه» نوشته امیرغیاث الدین محمد (تألیف 1443/ 846) از عقاید فضل الله استرآبادی، خانواده وی و نیز از رهبران حروفی پس از قتل فضل الله و دسته های مختلف این فرقه در شهرهای ایران سخن رفته است. «استوانامه» ضمن نقل بخش هائی از «جاودان نامه» و «محبّت نامه» (اثر فضل الله استرآبادی) از یکی از شعرهای نسیمی یاد کرده که بوسیله فضل الله نعیمی و پیروانش خوانده می شد. این رساله خصوصاً در شناخت عقاید دسته های مختلف حروفی پس از قتل فضل الله استرآبادی و انشعابات مربوط به این فرقه، اهمیّت بسیار دارد [7]. غیاث الدین محمد در سند دیگری از مصائب حروفیان و دستگیری، شکنجه و محاکمه پسران فضل الله پس از سوء قصد به شاهرخ تیموری (1427/ 830) یاد کرده است. [8]

در «شرح قصیده سید شریف» که در حوالی سال های 800 - 1397/810 - 1407 تألیف شده، مؤلف بهنگام نسخه برداری از «جاودان نامه» و دیگر رسالات حروفی در شهر تبریز، از دیدار و صحبت خود با سید علی (عمادالدین نسیمی) یاد کرده است. [9]

علاوه بر منابع فوق، در ذکر عقاید حروفیان، ما از منابع دست اولی مانند «دیوان نعیمی»، «جاودان نامه» کبیر» و «محبّت نامه» (تألیف فضل الله نعیمی) «صلوات نامه» (اشقورت دّده) و «مجموعه رسائل حروفیه» (گردآوری پروفیسور کلیمان هوار) استفاده کرده ایم.

منابع دست اول عام :

در این دسته از منابع، ابتداء باید از کتاب «انباء العُمر بانباء العُمر» تألیف ابن حَجَر عسقلانی (در گذشته بسال 1449/852) یاد کرد. ابن حَجَر از فقهای بنام اهل سنّت در قرن نهم / پانزدهم بود که مدت 21 سال در قاهره مسند قضاوت داشت. [10] کتاب او نوعی تاریخی است که شامل حوادث مهمّ سال های 773 تا 1371/852 تا 1448 است. جلد هفتم این کتاب، حوادث دوران حکومت سلطان مؤید (خلیفه مصر) و چگونگی محاکمه و قتل عمادالدین نسیمی را گزارش کرده که بسیار ارزشمند است. [11]

احمدبن سبط ابن العجمی (در گذشته بسال 1479/884) در کتاب ارزشمند «کنوزالذّهب» شرح جالبی از وضعیّت جغرافیائی و اقتصادی شهر حلب و حوادث سیاسی - تاریخی این شهر ارائه داده است. ابن عجمی از فقهای بزرگ شافعی در شهر حلب بود. او در کتاب خود روایت ابن حَجَر را درباره محاکمه و قتل نسیمی نقل کرده است. [12]

کتاب «السّیف المُهَنّد فی تاریخ الملک المؤید» تألیف محمودبن احمدالعینی (تألیف حدود 830/1427) منبع مفیدی درباره خاندان و حکومت سلطان مؤید (خلیفه مصر و تأیید کننده فتوای قتل عمادالدین نسیمی) می باشد. این کتاب تا حوادث سال 1416/819 (یکسال قبل از قتل نسیمی) را گزارش کرده است. [13]

رساله «مجمع التّهانی» تألیف محمد طوسی واقعهء سوء قصد به سلطان شاهرخ تیموری بدست احمدگر حروفی (سال 1427/830) را گزارش کرده. مؤلف این رساله، مدت ها در خدمت شاهرخ تیموری و پسرش (بایسنغر) بوده و در رساله اش کینهء سوزانی نسبت به حروفیان ابراز نموده است. وی همچنین از دستگیری و کشتار گروهی از حروفیان پس از سوء قصد به شاهرخ خبر داده است. [14]

«زبدالتواریخ»، اثر حافظ ابرو (تألیف سال 1427/830) از منابع مهم این دوران است. مؤلف مدتی در خدمت سلطان شاهرخ تیموری بوده و مشاهدات خود را به رشته تحریر درآورده است. بخش چهارم این

کتاب برای آگاهی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی این زمان و خصوصاً فعالیت حروفیان و جریان سوء قصد به شاهرخ تیموری توسط احمدگر، اهمیت بیشتری دارد. [15]

«مطلع السعدین» تألیف عبدالرزاق سمرقندی (سال 1471/876) یکی دیگر از منابع مهم دوران تیموری است که اطلاعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ارزشمندی از قرن نهم / پانزدهم بدست داده. جلد دوم این کتاب (دوران حکومت شاهرخ) از تازگی و اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا مؤلف، خود، شاهد و ناظر بسیاری از حوادث بوده و جریان کارد خوردن شاهرخ بدست احمدگر را گزارش کرده است. [16]

ابن ایاس در کتاب «بدائع الزهور» ضمن ذکر حوادث ایام سلطان مؤید به عقاید و چگونگی قتل نسیمی در شهر حلب اشاره کرده است. [17]

کتاب شمس الدین محمد سخاوی (در گذشته سال 1496/902) یکی از منابع مهم درباره شخصیت های قرن نهم / پانزدهم است. این کتاب در ذکر شرح حال فضل الله نعیمی، از عمادالدین نسیمی نیز یاد کرده که بقول او: «در زمان حکومت سلطان مؤید پوست کنده شد و بقتل رسید». [18]

تذکره «مجالس العشاق» اثر کمال الدین حسین گازرگاهی (تألیف سال 1052/908)، شاید نخستین تذکره فارسی است که از اشعار عمادالدین نسیمی یاد کرده. موضوع این کتاب، توضیح عشق و عاشقی در نزد شاعران است که خالی از اغراق و مبالغه نیست. این مؤلف ضمن اشاره به چگونگی دستگیری، محاکمه و قتل نسیمی، به اقدامات و مبارزات حروفیان در زمان شاهرخ تیموری نیز اشاره نموده است. [19]

«مجمّل التواریخ» تألیف فصیحی خوافی (سال 1442/846) در حقیقت نوعی وقایع نامه یا سالشمار دوران تیموری است که به شاهرخ تیموری اهداء شده است. جلد سوم این کتاب به حوادث عصر شاهرخ اختصاص دارد و طی آن، به وقایع مربوط به حروفیان و از جمله به حادثه سوء قصد به شاهرخ تیموری بوسیله احمدگر اشاره شده است. [20]

طاش کوپری زاده (سال 1570/968) در «الشقایق النعمانیة» شرح حال 521 تن از علماء، فقها و عرفای اسلامی را آورده است. مؤلف، سالها قاضی القضاة شهر استانبول بوده و گزارش ارزنده ای از فعالیت، دستگیری، محاکمه و سوزاندن گروهی از پیروان فضل الله حروفی در زمان سلطان محمد عثمانی بدست داده، اما از زندگی، عقاید و سرنوشت عمادالدین نسیمی سخنی نگفته است. [21]

در همین زمان عبدالوهاب شعرانی (در گذشته سال 1565/973) از قتل و کشتار زنداقه و از جمله از پوست کندن ابوبکر نابلسی در مصر خبر داده و سپس به پوست کندن و قتل عمادالدین نسیمی در شهر حلب اشاره کرده است. [22]

تقی الدین کاشی در تذکره مفصل «خلاصه الاشعار و زبد الافکار» (تألیف سال های آخر قرن 10 /16) در ذکر اشعار و احوال شاعران قرن هشتم و نهم / چهاردهم و پانزدهم، از عمادالدین نسیمی و اشعار او نیز یاد کرده است. [23]

حافظ حسین کربلایی بسال 1567/975 در «روضات الجنان» ضمن ذکر مزار پیر ترابی (حروفی) از عمادالدین نسیمی یاد کرده است. این کتاب به قیام گروهی از حروفیان (به رهبری دختر فضل الله نسیمی) در زمان جهانشاه قراقوینلو و قتل و سوزاندن آنان پرداخته است. [24]

در همین زمان، عاشق چلبی نیز در کتاب «تذکره» (به ترکی) از عمادالدین نسیمی یاد کرده که «منصوروار، سر بر دارِ شهادت نهاد.» وی همچنین از شاعری بنام تمنائی یاد کرده که در زمان سلطان بایزید دوم به جرم حروفی بودن، محکوم و سوزانده شد. [25]

«احسن التواریخ» اثر حسن بیگ روملو (تألیف سال 1577/985) برای آگاهی از حوادث دوران حکومت شاهرخ تیموری بسیار ارزشمند است. این کتاب همچنین مأخذ ارزنده ای است برای شناخت اوضاع سیاسی - اجتماعی نواحی آذربایجان در زمان حکومت های قراقوینلو و آق قوینلو و وقایع حکومت عثمانی در این دوره. روملو گزارش ارزشمندی از چگونگی دستگیری و قتل فجیع عمادالدین نسیمی بدست داده که گویا از «مجالس العشاق» اخذ کرده باشد. او در ذکر وقایع سال 830 و 1427/846 و 1442 از کارد خوردن سلطان شاهرخ بوسیله احمد گُر حروفی و نیز از قیام حروفیان و کشتار آنان بدستور جهانشاه قراقوینلو یاد کرده است. [26]

لطیفی (در گذشته بسال 1582/991) در کتاب «تذکره» (به زبان ترکی) از عمادالدین نسیمی سخن گفته است. بگفته او، عمادالدین مقلد شبلی و شاه نعمت الله ولی بوده و با علم حروف نیز آشنائی داشته است. لطیفی نیز از اشعار و احوال تمنائی شاعر یاد کرده که به اتهام تناسخ، الحاد و زندقه، در زمان سلطان بایزید دوم، محکوم به مرگ گردیده و سوزانده شد [27]. در همین زمان حسن چلبی در «تذکره الشعراء» ضمن اینکه نسیمی را اهل «نسیم» در حوالی بغداد دانسته، مختصراً به زندگی و سرنوشت نسیمی اشاره کرده است. [28]

«روضات الجنات» تألیف معین الدین اسفزاری (سال 1494/899) نیز از منابع ارزشمند این دوران است. مؤلف در روضه سیزدهم، واقعه کارد خوردن شاهرخ بوسیله احمد گُر حروفی را گزارش کرده است. [29]

در سال 1698/1007 مصطفی عالی افندی در کتاب «کُنه الاخبار» از دستگیری و آتش زدن گروهی از حروفیان در زمان سلطان محمد عثمانی یاد کرده و طی آن به سرنوشت عمادالدین نسیمی نیز اشاره کرده

است. [30] مولانا حامدی، شاعر فارسی زبان دربار عثمانی نیز در قصیده ای به نام «اشارت به سوزانیدن حروفیان در رُم» به این واقعه پرداخته است. [31]

مُلاحشری تبریزی بسال 1501/ 1011 روایت «روضات الجنان» - در اشاره به مزار میرترابی و کشتار حروفیان در زمان جهانشاه - را در کتاب «روضهء اطهار» تکرار کرده است [32].

تقی الدین اوحدی در تذکرهء «عرفات العاشقین» (تألیف حدود 1613/ 1023) از اشعار و زندگی فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی یاد کرده و نام کوچک نسیمی را «سید جلال الدین» و اصل وی را «شیرازی» دانسته است که «نزد دشمن و دوست برخلاف اولیای سابقه، کلمه ای چند بر زبان می آورد که صدق دعوی الوهیت می شد.» [33]

حاجی خلیفه چلبی (در گذشته بسال 1657/ 1067) در «کشف الظنون» ذیل «دیوان نسیمی» به زندگی و قتل عمادالدین اشاره کرده و تاریخ قتل او را سال 1497/ 820 دانسته است. [34]

محمد بن دارابی شیرازی بسال 1666/ 1076 در «لطایف الخیال» [35] و نیز ابن عماد حنبلی بسال 1670/ 1080 در «شذرات الذهب» به زندگی عمادالدین نسیمی اشاره نموده و از کثرت پیروان او در شهر حلب یاد کرده اند. [36]

[1] - ما، در یک رسالهء دانشگاهی در مدرسهء مطالعات عالیء دانشگاه سوربن (پاریس، 1993) آثار اصلی، منابع و تحقیقات مربوط به حروفیان را معرفی کرده ایم. نگاه کنید به:

MIRFETROUS, Ali: Le Mouvement Horufi, vol. 1, Etude des sources originelles et des recherches modernes, Edition Soleil, Canada, 1994.

همچنین نگاه کنید به ترجمهء این رساله در: ایرانشناسی، شماره 3، پائیز 1373، مریند (امریکا)، صص 595-582؛ شماره 4، زمستان 1373، صص 854-842؛ شماره 1، بهار 1374، صص 206-217.

- [2] - دیوان سید عمادالدین نسیمی، با مقدمه، مقایسه و تصحیح حمید محمدزاده، باکو، 1972.
- [3] - دیوان فارسی فضل الله نعیمی تبریزی و عمادالدین نسیمی شیروانی، به اهتمام رستم علی اوف، با مقدمهء س. جویا، تهران، 1354. دو چاپ دیگر از دیوان فارسی نسیمی، اخیراً به کوشش غلامحسین بیگدلی و یدالله جلالی پندری منتشر شده است.
- [4] - دربارهء رفیعی نگاه کنید به:

A History of Ottoman Poetry, by E. J.W.Gibb, volume 1, London, 1900, pp. 369-380

[5] - بشارت نامه، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه کمبریج، به شماره OR 569، برگ های b11-

a54

[6] - گنجنامه (به ترکی)، استانبول، 1946، صص 4 و 9.

[7] - استوانامه، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس: Encien Fonds Persan, No 24

[8] - «نامه ای از پسر فضل الله حروفی»: نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال 19، شماره 2، صص 175-197. این سند به همت دکتر حسین آلیاری از بخش نسخ خطی فارسی کتابخانه ملت (استانبول) بدست آمده است. اما برخلاف نظر دکتر آلیاری و برخلاف تیتراژ این سند، نامه مذکور متعلق به پسر فضل الله حروفی (نعیمی) نیست بلکه این نامه نوشته امیر غیاث الدین محمد، نویسنده «استوانامه» است. در سراسر این نامه، نویسنده خود را «فقیر» و پسر فضل الله را «حضرت امیر» نامیده است. از این گذشته، در پایان نامه (ص 197) نام غیاث الدین محمد و تاریخ تحریر نامه (1433/836) آمده است. غیاث الدین محمد در «استوانامه» نیز از دستگیری، اسارت و مصاحبت خویش با «امیر نورالله» (پسر فضل الله نعیمی) در قلعه بدلیس یاد کرده است. نگاه کنید به: استوانامه، برگ های 23a و 26b. همچنین نگاه کنید به:

Hurufilik Metinleri katalogu, Ankara, 1973, p. 56.

[9] - شرح قصیده سید شریف، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه کمبریج، به شماره Or.62، برگ b

14. همچنین نگاه کنید به: Hurufilik Metinleri, p. 128

[10] - درباره ابن حجر عسقلانی نگاه کنید به دانشنامه ایران و اسلام، ج 3، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، 1355، صص 493-498.

[11] - انباء الغمر بانباء العمر، طبع الثانیه 1986/1406، ج 7، صص 47 و 269-271.

[12] - کنوزالذهب فی تاریخ حلب، نسخه عکسی کتابخانه دارالکتب قاهره، شماره 96838 ح (در سه جلد)، نسخه خطی کتابخانه واتیکان، شماره Arabi, MS No 235. نسخه واتیکان تنها شامل فصل 6-12 است که اطلاعاتی درباره مدارس، مساجد، خیابان ها و آبادانی شهر حلب بدست می دهد. با تشکر از دوست ایرانشناس ایتالیایی من، خانم «پائولا اورساتی» که فصل های نسخه واتیکان را برایم فرستاده است.

[13] - السیف المهند فی تاریخ الملک المؤید، نسخه کتابخانه ملی پاریس، شماره ar.1723-

خصوصاً باب دهم، برگ های 54-60.

[14] - از مؤلف این رساله، اطلاع چندانی در دست نیست. دولتشاه سمرقندی در تذکره الشعراء (صص 341-347) او را از شاعران و صاحب منصبان عصر شاهرخ تیموری و سلطان بابر دانسته است. آگاهی ما از این رساله، ابتداء از طریق مقاله ارزشمند استاد صادق کیا می باشد. نگاه کنید به: «آگاهی های تازه از

- حروفیان»، نشریهء دانشکدهء ادبیات دانشگاه تهران، سال دوم، دیماه 1333، صص 43-49. اصل این رساله بشمارهء 477، نسخهء خطی، جزء سوم، در کتابخانهء ملک تهران موجود است.
- [15] - زبده التواریخ، نسخهء خطی کتابخانهء ملک تهران، بشمارهء 4164.
- [16] - مطلع السعدین و مجمع البحرین، ج 2، چاپ لاهور، 1360 هـ. خصوصاً صص 583-592.
- [17] - بدائع الزهور فی وقایع الدهور، ج 2، طبع قاهره، 1404 / 1984، ص 36
- [18] - الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، ج 3 (جزء 6)، بیروت، بدون تاریخ، صص 173-174.
- [19] - مجالس العُشَّاق، نسخهء خطی کتابخانهء ملی پاریس، بشمارهء SUPPL, Persan, 1559، مجلس چهل و هشتم، برگ های 165 a تا 168 a؛ نسخهء چاپ کانپور (هند)، 1897/ 1314، مجلس چهل و هشت، صص 162 و 164
- [20] - مجمل التواریخ، ج 3، مشهد، 1339، ص 261
- [21] - الشقایق النعمانیة فی علماء الدوله العُثمانيه، بیروت، 1395 هـ/ 1975 م، صص 37 - 39.
- [22] - البیواقیت و الجوهر فی بیان عقاید الاکابر، جزء اول، طبع مصر، 1378 هـ/ 1959 م، ص 15
- [23] - خلاصه الاشعار و زبده الافکار، رکن سوم، نسخهء خطی کتابخانهء فخرالدین نصیری امینی. با تشکر از دوست فاضلم دکتر رضا تورجانی که فتوکپی این نسخه را در اختیارم گذاشته اند.
- [24] - روضات الجنان و جنات الجنان، تهران، 1344، صص 478-481
- [25] - عاشق چلبی، تذکره سی (مشاعرالشعرا)، لندن، 1971، برگ 133 a.
- [26] - احسن التواریخ، تهران، 1349، صص 192-194 و 202، 210-211 و 246.
- [27] - تذکره (به ترکی)، استانبول، 1314 هـ. صص 110-111 و 332-333. دربارهء تمنائی همچنین نگاه کنید به تاریخ امپراطوری عثمانی، ج 1، ص 788.
- [28] - تذکره الشعراء، ج 2، آنکارا، 1918، ص 985.
- [29] - روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، 1338، ج 2، صص 84-86.
- [30] - کنه الاخبار، رکن چهارم، کنستان تینویل (قسطنطنیه)، بی تاریخ، صص 182 - 184.
- [31] - کلیات دیوان مولانا حامدی، طبع استانبول، ص 284
- [32] - روضهء اطهار، روضهء چهارم، چاپ سنگی، تبریز، 1303 هـ. ق، ص 72، برای نقد و بررسی این کتاب نگاه کنید به مقالهء عزیز دولت آبادی در: نشریهء دانشکدهء ادبیات تبریز، سال 18 (1345)، صص 133-151.

- [33] - عرفات العاشقين، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، شماره 5324، برگ 550 b.
- [34] - كشف الظنون، ج 1، طبع بغداد، 1941، ص 817.
- [35] - لطائف الخيال، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، شماره 4325.
- [36] - شذرات الذهب في اخبار من ذهب، ج 7، طبع قاهره، 1351 هـ/1933 م، ص 144.



تندیس عمادالدین نسیمی در باکو پایتخت جمهوری آذربایجان (اران)

بررسی منابع و مآخذ

بخش دوم

اشاره:

« تشخیص و ترتیب منابع، یکی از اساسی ترین کارها در پژوهش های تاریخی است. شناخت این منابع، پشتوانه اعتبار هر پژوهش تاریخی بشمار می رود. بررسی منابع زندگی و عقاید عمادالدین نسیمی (شاعر و متفکر بزرگ حروفی) کوششی است در راه شناخت و شناساندن منابع تحقیق درباره یکی از بزرگترین شاعران و متفکران ایران در قرن 8 هجری/14 میلادی.»

(هفت گفتار، علی میرفطروس، ص 6)

3- منابع دست دوّم:

تذکره نویسان متأخر نیز اشاراتی به زندگی، اشعار و چگونگی قتل عمادالدین نسیمی نموده اند که عموماً از منابع دست اوّل اقتباس شده اند از جمله:

علی قلی خان داغستانی (واله) بسال 1748/ 1161 در «ریاض الشعرا» از محل تولّد و اشعار نسیمی یاد کرده که بنظر می رسد از کتاب «عرفات العاشقین» اخذ کرده باشد (37).

رضاقلی خان هدایت بسال 1842/ 1260 در «ریاض العارفین» ضمن نقل رباعیاتی از نسیمی، یاد آور شده که نسیمی بسال 837 هجری در حلب «منصوروار، پا بر دار شهادت گذاشت» (38). هدایت در کتاب دیگر خود به زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی پرداخته است (39).

اسحق افندی بسال 1871/ 1288 در «کاشف الاسرار» (بزبان ترکی) کینهء سوزانی نسبت به حروفیان ابراز داشته است. وی منسوب کردن حروفیان به قرامطه، از تقسیم نان و پنیر و شراب در آئین های حروفی یاد کرده که یاد آور همین آئین در جنبش خرمدینان (بابک خرمدین) است. افندی، به بعضی حوادث که به قتل عام حروفیان و بکتاشیه منجر شده نیز اشاره نموده است. این کتاب اگر چه جزو منابع متأخر بشمار می رود، اما بخاطر نقل بخش هائی از متون و آئین های حروفیان، دارای ارزش فراوان است. اسحق افندی هیچ اشاره ای به زندگی یا عقاید عمادالدین نسیمی نکرده است (40).

در این زمان، محمد رفعت در کتاب «مرآت المقاصد فی دفع المفساد» (به ترکی) فصل مستقلی به حروفیان اختصاص داده که طی آن به عقاید عمادالدین نسیمی نیز اشاره کرده است. این کتاب در شناخت بعضی عقاید و آئین های بکتاشیه نیز بسیار ارزشمند است (41).

تذکرهء «روز روشن» (تألیف 1878/1296)، ضمن ذکر تعدادی از غزلیات نسیمی، به قتل فجیع او اشاره کرده و شعر میرفرخی گیلانی را در چگونگی قتل عمادالدین آورده است (42).

در «ریحانۃ الادب» (43)، «شمع انجمن» (44)، «تذکرۃ الشعراء» (45)، «صبح گلشن» (46)، «فارسنامهء ناصری» (47)، «آثار عجم» (48) نیز از زندگی، اشعار و سرنوشت عمادالدین نسیمی یاد شده است.

کتاب «نهر الذهب فی تاریخ حلب» تألیف محمد کامل الغزی، اطلاعات ارزشمندی دربارهء جغرافیا، صنایع و حوادث تاریخی شهر حلب بدست داده است. در جلد دوّم این کتاب، به قتل عمادالدین نسیمی در شهر حلب بسال 1417/ 820، اشاره شده و در جلد سوّم از حکومت سلطان مؤید (سلطان مصر) و حاکم شهر حلب (یشبک) یاد شده است. این کتاب، علاوه بر نسیمی، از شخصی بنام «ابوبکر ارمنازی» یاد کرده که به سال 1609/ 1018 در شهر حلب به اتهام کفر، گردنش را زدند و جسدش را سوزاندند (49).

محمد راغب الطباخ در کتاب پراج «اعلام النبلا» بسیاری از وقایع تاریخی و سیاسی شهر حلب را گرد آورده و در این مورد به منابع دست اول استناد کرده است. جلد دوم این کتاب (درباره حمله تیمور به حلب و ایام حکومت سلطان مؤید) و خصوصاً جلد سوم آن برای مطالعه ما بسیار ارزشمند است. الطباخ در «ذکر مقتل سید علی عمادالدین نسیمی»، روایت ابن العجمی را درباره چگونگی محاکمه و قتل نسیمی نقل کرده است (50).

محمد علی تربیت در کتاب «دانشمندان آذربایجان» از فضل الله استرآبادی و سال قتل او یاد کرده و به قیام حروفیان به رهبری دختر فضل الله استرآبادی در زمان جهانشاه قراقوینلو اشاره نموده است. بنظر تربیت: پس از قتل فضل الله، عمادالدین نسیمی و دیگر رهبران حروفی به آناتولی گریخته و در خانقاه های بکتابشیه عقاید حروفی را ترویج کردند (51).

4- مطالعات و تحقیقات جدید:

پروفسور ادوارد براون نخستین محقق است که در تهیه، تدوین و انتشار آثار و رسالات حروفیان خدمات ارزنده ای کرده و مقالات متعددی در معرفی ادبیات و تعالیم حروفیان نوشته است (52). بخاطر تعقیدها و پیچیدگی های کلامی، پروفسور براون در مطالعه رسالات حروفیه نتوانسته به آراء و عقاید حقیقی آنان دست یابد، بهمین جهت، او معتقد است که: «از نظر ادبی خالص، بیشتر این کتب و آثار، چندان قدر و قیمتی ندارند». براون این آثار را شامل «یک رشته افکار درهم و آشفته و نامفهوم که دارای تعالیم خیالی و عجیب و غریب هستند» می داند. براون اشاره کوتاهی نیز به اشعار عمادالدین نسیمی کرده است (53).

پروفسور گیب در کتاب «تاریخ شعر عثمانی» با تأکید بر دشواری درک و فهم رسالات حروفیه، نخستین محقق است که صفحاتی را به زندگی و اشعار نسیمی اختصاص داده و ضمن آن، نمونه هایی از غزلیات و رباعیات ترکی وی را ذکر کرده است. پروفسور گیب، نسیمی را عارف نامیده و اشعار او را «زیباترین اشعار عارفانه در ادبیات ترکی» دانسته است (54).

پروفسور کلیمان هوار در مقدمه «مجموعه رسائل حروفیه» (به فرانسه) و خصوصاً پروفسور رضا توفیق در تحقیق خود: (به ضمیمه همین کتاب) پیدایش حروفیه و عقاید فلسفی فضل الله حروفی را بررسی کرده اند. پروفسور رضا توفیق وجود عناصر نوافلاطونی و وحدت وجودی را در عقاید حروفیه نشان داده و معتقد است که «مذهب حروفیه در مجموع جز کاریکاتوری از مذاهب بزرگ نیست»، در مقدمه این کتاب، بطور بسیار مختصر به شعر و عقاید نسیمی نیز اشاره شده است (55).

بر اساس تحقیقات گیپ، استاد لویی ماسینیون نیز در دو کتاب ارزشمند خود، ضمن اینکه معتقد است «فرقهء حروفیه در میان ترکمانان قراوینلو پدید آمده»، حروفیان را جریانی از نوقرمطیان دانسته و صفحاتی را به عقاید و اشعار نسیمی اختصاص داده است. ماسینیون نسیمی را «یکی از اولین شاعران ترک آذری، عارفی وحدت وجودی و در همین حال، در پیوند با سران نظامی بکتاشیه» دانسته است (56).

ج. ک. بیرج در تحقیق خود دربارهء بکتاشیه، ضمن اعتقاد به اینکه حروفیه و بکتاشیه دو فرقهء دارای سیستم فکری جداگانه اند، مختصراً به زندگی و سرنوشت عمادالدین نسیمی اشاراتی کرده است (57).
پروفسور ف. بابینگر نیز شرح کوتاهی دربارهء زندگی عمادالدین نسیمی نوشته که ارزشمند است (58).

استاد هلموت ریتز در تحقیق بی نظیر خود، مفصلاً به زمینه های تاریخی علم حروف در فرهنگ اسلامی و به زندگی، عقاید، خانواده و پیروان فضل الله نسیمی پرداخته و ضمن آن، اشارهء کوتاهی نیز به عمادالدین نسیمی نموده است (59).

پروفسور آلساندرو بوزانی نیز در مقالهء خود به حروفیه پرداخته، اما اشارهء چندانی به عمادالدین نسیمی نکرده است (60).

پروفسور ک. بوریل در رسالهء دانشگاهی خود، رباعیات ترکی و فارسی نسیمی را بررسی کرده و در ابتداء به زندگی، آثار، عقاید و سبک ادبی عمادالدین نسیمی پرداخته است. او نیز نسیمی را «مسلمان و عارفی اعلیٰ» بشمار آورده است (61).

پروفسور اسکارجیا آمورتی، اندیشه های حروفی در «دیوان فارسی عمادالدین نسیمی» را پی گیری کرده است (62).

محققان جمهوری آذربایجان، تحقیقات متعددی دربارهء جنبش حروفیان و زندگی و اشعار عمادالدین انتشار داده اند. این تحقیقات با آنکه تحت تأثیر گرایش ها و تفسیرهای ایدئولوژیک (مارکسیستی) قرار دارند اما هر یک در شناخت زندگی و عقاید عمادالدین نسیمی مفید می باشند. از این تحقیقات، ابتداء باید از کتاب سلمان ممتاز یاد کرد که در واقع اولین تحقیق دربارهء زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی در جمهوری آذربایجان است (63).

سپس اسماعیل حکمت در «تاریخ ادبیات آذربایجان» ضمن بررسی اشعار نسیمی، عقاید او را حاوی عناصری از اندیشه های نوافلاطونی دانسته و تأثیر عمیق نسیمی بر شاعران اُزبک و آذربایجان را یادآور شده است (64).

م. قلی زاده در رسالهء دانشگاهی و در نوشته های دیگر خود، حروفیسم را بررسی کرده و آنرا «یک جریان ارتجاعی و اسرارآمیز» دانسته اما در تحلیل عقاید نسیمی کوشیده است تا بین اندیشه های ارتجاعی حروفی و جنبه های مثبت عقاید نسیمی، فرق اساسی قائل شود (65).

فؤاد قاسم زاده نیز در مقاله ای بمناسبت ششصدمین سال تولد نسیمی، نظر محققان ترک درباره عمادالدین نسیمی را بررسی کرده است (66).

جهانگیر قهرمانوف در مقدمهء دیوان ترکی عمادالدین نسیمی و نیز در مقالهء کوتاهی، به نسخه های خطی دیوان نسیمی و به تغییرها و تحریف های موجود در اشعار وی اشاره کرده است (67). حمید آراسلی نیز در رسالهء کوچک اما ارزشمند خود به زندگی، اشعار و سرنوشت نسیمی پرداخته است (68).

حمید محمدزاده در مقدمهء خود بر «دیوان فارسی نسیمی» زندگی، اشعار و عقاید عمادالدین نسیمی را بررسی کرده و تأثیرپذیری های شعری نسیمی از حافظ را نشان داده است (69).

واقف اصلان اوف نیز در مقدمهء کوتاه خود بر گزیده ای از اشعار عاشقانهء نسیمی، به جنبه هائی از افکار فلسفی نسیمی اشاره نموده است (70).

گذشته از نمایشنامهء «نسیمی» نوشتهء فریدون آشوراوف (71) حسین آیان نیز رسالهء دکترای خود را (در دانشگاه باکو) به بررسی زندگی، عقاید و اشعار نسیمی اختصاص داده (72). همچنین است مقالهء «نسیمی» به قلم عیسی حسین اوف (73). اکرم جعفر نیز در مقاله ای بنام «عظمت نسیمی» به زندگی، عقاید و تأثیر عمادالدین بر شاعران آذربایجان اشاره کرده است (74).

در کشور ترکیه، نخستین بار شمس الدین سامی در کتاب «قاموس اعلام» به زندگی فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی اشاره نموده (75) و سپس پروفسور رضا توفیق در تحقیق مفصل خود به عقاید حروفیان پرداخته است - که در صفحات قبل بدان اشاره کرده ایم - پس از وی، فواد کؤپرولو در کتاب خود از عمادالدین نسیمی و تأثیر شگرف او بر اشعار فضولی، شاه اسماعیل خطائی و بنانی یاد کرده (76). همین مؤلف در مقالهء کوتاهی بنام «نسیمی» نیز از اشعار و عقاید او سخن گفته است (77).

ابراهیم الگون در رسالهء دانشگاهی خود بنام «سید نسیمی» زندگی و جنبه هائی از شخصیت و عقاید عمادالدین را بدرستی نشان داده است (78).

محقق معروف ترک، استاد عبدالباقی گولپینارلی در آثار خود به فرقهء حروفیه پرداخته و فصل مستقل و مفیدی نیز به زندگی و عقاید عمادالدین نسیمی اختصاص داده است (79). همین مؤلف، فهرست کاملی از آثار و رسالات حروفیان را منتشر کرده که بسیار ارزشمند می باشد (80).

نویسندهء دیگری بنام کاراهان در «دانشنامهء تُرک»، مقالهء مفیدی دربارهء عمادالدین نسیمی و فرقهء حروفیه نوشته است (81).

از میان محققان عرب، عباس عزّوی در کتاب «تاریخ العراق» فصل مستقلی به زندگی و عقاید فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی اختصاص داده و طی آن، اطلاعات مفیدی ارائه کرده است. همین مؤلف در «الکائیه فی التاریخ» نیز اشاراتی به حروفیان نموده است (82).

محمد اسعد طلاس در «آثارالاسلامیه والتاریخیه فی حلب» (83)، و خیرالدین اسدی در دو کتاب «موسوعهء حَلَب» و «احیاء حلب و اسواقها» ضمن اشاره به موقیّت جغرافیائی آرامگاه نسیمی، از محاکمه و قتل وی در شهر حَلَب یاد کرده اند (84).

شیخ عبدالحسین امینی نجفی نیز در کتاب خود به زندگی و اشعار فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی اشاره کرده است (85).

دکتر کامل مصطفی الشیبی در کتاب «تشیّع و تصوّف» فصل جامع و ارزشمندی به پیدایش فرقهء حروفیه و عقاید فضل الله نعیمی اختصاص داده و ضمن آن، اشارهء کوتاهی به عمادالدین نسیمی نموده است (86). الشیبی متأسفانه هیچ اشاره ای به زحمات و تحقیقات استاد صادق کیا و پروفور هلموت ریتز نکرده است.

در ایران، گذشته از مقالهء کوتاه و مفید ناصرالدین شاه حسینی (87)، نخستین بار استاد صادق کیا به معرفی فرقهء حروفیه پرداخته است. او ضمن کوشش های ارزندهء خود در بازشناسی و بازخوانی متون استرآبادی فرقهء حروفیه، بر اساس منابع دست اول، به شرح زندگی و تعالیم فضل الله نعیمی پرداخته و بطور مختصر به زندگی و عقاید عمادالدین نسیمی نیز اشاره کرده است. تحقیقات و زحمات استاد صادق کیا الهام بخش همهء پژوهش های بعدی دربارهء حروفیان است (88).

استاد احسان یارشاطر در «شعر فارسی در عهد شاهرخ» (89) و استاد ذبیح الله صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» (90) اشاره ای به اشعار و احوال عمادالدین نسیمی نکرده اند، اما اطلاعات ارزشمندی از شرایط اجتماعی - فرهنگی دوران مورد مطالعهء ما بدست داده اند.

علامه علی اکبر دهخدا در «لغت نامه»، از اشعار و سرنوشت فضل الله استرآبادی (نعیمی) و عمادالدین نسیمی یاد کرده است (91).

در «فرهنگ سخنوران» (92)، «دانشمندان و سخن سرایان فارسی» (93)، «بزرگان شیراز» (94) نیز از زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی یاد شده است.

استاد سعید نفیسی، عمادالدین نسیمی را از شاعران نامی زمان خود دانسته که «بسیاری از شاعران عصر، شاگرد یا پیرو سبک او بوده اند»، اما هیچ ذکری از اشعار وی نکرده و مختصراً به چگونگی قتل نسیمی اشاره نموده است (95). نفیسی در مقدمه «کلیات قاسم انوار» نیز به حوادث مربوط به حروفیان اشاره کرده است (96).

حمید فرزاد نیز در مقاله مفیدی به رابطه «فرقه های صوفیه و حروفیه» پرداخته و ضمن ارائه تاریخچه علم حروف به تأثیر عقاید ابن عربی بر افکار فضل الله استرآبادی اشاره کرده است (97). س. جويا در مقدمه «دیوان فارسی فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی»، اشارات مفیدی به جنبش حروفیه و زندگی و عقاید نسیمی نموده است (98).

رضا خسروشاهی (99)، دکتر محمدجواد مشکور (100)، غلامحسین متینی (101)، علی خادم علماء (102)، سپس غلامحسین بیگدلی (103) و سید علی صالحی (104) نیز به زندگی و سرنوشت عمادالدین نسیمی اشاره کرده و برخی از آنان نیز، تأثیرپذیری شعری نسیمی از حافظ را نشان داده اند. نگارنده نیز در کتاب کوچک «جنبش حروفیه...» ضمن تأکید بر باورهای مادی و «این جهانی» برخی حروفیان، به اشعار و عقاید نسیمی اشاره کرده است (105).

نوشته های عزت الله بیات (106)، اسماعیل حاکمی (107)، ابوذر ورداسبی (108) و عبدالرفیع حقیقت (109) و نیز رساله دکترای ولی الله ظفری (110) هرچند که فاقد اطلاعات جدید و مبتنی بر تحقیقات دیگران می باشند، اما خالی از فایده نیستند، در حالیکه کوشش های رضا باغبان (111) و محمد تقی خمارلو (112) در ترجمه و گردآوری مقالاتی درباره زندگی و عقاید عمادالدین نسیمی ارزشمند هستند.

دکتر جواد هیئت در دو کتاب خود، به زندگی و جایگاه برجسته عمادالدین نسیمی در ادبیات آذری اشاره کرده است (113).

دکتر حسن سادات ناصری در مقاله ای از محققانی که «بجای تحلیل درست عرفانی مطالب ذوق آمیز نسیمی، مطالبی خاص خود، یا برداشت های دور از معتقدات عرفان خداشناس آورده اند» انتقاد کرده اما درباره مفهوم «مطالب ذوق آمیز نسیمی» توضیحی نداده بلکه در توضیح فلسفه اعتقادی حروفیان دچار تردید و تناقض گویی شده است (114).

یعقوب آژند در کتاب «حروفیه در تاریخ» به زندگی و سرنوشت فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی اشاره کرده است (115). این کتاب اساساً شامل حوادث و رویدادهای تاریخی مربوط به این فرقه است، اما، مؤلف به «گرایش های دنیاگرایانه و برداشت های این جهانی و مادی بخشی از حروفی ها» تأکید کرده

است. این کتاب، متأسفانه، دارای برخی نظریات غیرمستند، اشتباهات تاریخی و استدلال‌های نادرست می‌باشد.

یدالله جلالی پندری نیز در مقدمهء نسخهء جدیدی از «دیوان نسیمی» به زندگی و سرنوشت عمادالدین نسیمی پرداخته است. وی ضمن اینکه نسیمی را «شاعری متوسط» دانسته، مانند آرژند، با تأکید بر «افکار مادی بعضی حروفی‌ها» کوشیده است تا بین عقاید فضل‌الله استرآبادی (رهبر و بنیانگذار حروقیه) و افکار جانشینانش، فرق و فاصله قائل گردد (116).

5- منابع عمومی

«ظفرنامه» تألیف شرف‌الدین علی یزدی (سال 828/1424) تاریخ رسمی دورهء تیموری است که بخش‌هایی از آن بر اساس کتاب «ظفرنامهء شامی» (تألیف 807/1404) قرار دارد؛ مؤلف کتاب، خود شاهد بسیاری از جنگ‌ها و حوادث دوران تیمور و شاهرخ تیموری بوده است، لذا این کتاب در شناخت شرایط اجتماعی و سیاسی دوران مورد مطالعه ما ارزشمند می‌باشد (117).

کتاب ابن عربشاه با نام «عجایب المقذور فی نوائب تیمور» یا «زندگی شگفت آور تیمور» (تألیف سال 850/1436) نیز از منابع مهم این دوران است. مؤلف، خود از جمله کسانی بوده که در فتح دمشق بوسیلهء تیمور (سال 804/1401) به سمرقند کوچانیده شد، او سپس به سرزمین عثمانی - نزد سلطان محمد اول - رفت. کتاب ابن عربشاه شرح جنگ‌ها، خونریزی‌ها و حوادث سیاسی دوران تیمور است که اگر چه کمی اغراق آمیز نوشته شده، اما از ارزش تاریخی فراوان برخوردار است. این کتاب، همچنین برای آگاهی از احوال سلاطین عثمانی و آق‌قویونلو بسیار مفید می‌باشد (118).

«تزوکات تیموری» تألیف یا تحریر ابوطالب حسینی تریبی، حاوی نکات تاریخی و مطالب اجتماعی - اقتصادی دورهء تیموری است و ما را با مناسبات اقتصادی و اشکال «تزوکات» (سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و نظامی) این زمان آشنا می‌کند (119).

کتاب «منشاء الانشاء» اثر نظام‌الدین عبدالواسع نظامی نیز مأخذ بسیار ارزشمندی است که حاوی اطلاعات مفیدی دربارهء انواع مالیات‌ها، حرفه‌ها و پیشه‌های رایج در دوران مورد مطالعه ما می‌باشد (120).

در همین زمان، جهانگرد معروف اسپانیائی کلاویخو در «سفرنامه» اش، اطلاعات ارزنده‌ای از اوضاع اجتماعی ایران در زمان تیمور بدست داده است. فصل‌های دوازدهم تا چهاردهم این کتاب (دربارهء شهر سمرقند) از ارزش بیشتری برخوردار است (121).

یوسف بن تغری بردی (در گذشته بسال 1470/875) در دو کتاب «المنهل الصافی» و «النجوم الزاهرة»، اطلاعات ارزنده ای از شخصیت ها و وقایع این دوران، خصوصاً درباره حوادث ایام حکومت سلطان مؤید، بدست داده است (122).

کتاب «دیاربکریه» تألیف قاضی ابوبکر طهرانی، تنها کتاب مستقل درباره حکومت های قراقوینلو و آق قوینلو بشمار می رود. این کتاب در سال 1470/875 م تألیف شده و اوضاع آذربایجان و عثمانی (مناطق فعالیت حروفیان) در قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی را گزارش کرده است (123).

«روضه الصفا» تألیف میرخواند (بسال 1480/889) تاریخ عمومی مفصلی است که جلد ششم آن از اهمیت بیشتری برخوردار است (124)، همچنین جلد سوم «حبيب السیر» تألیف خواند میر (بسال 906/1500). این کتاب نیز حوادث دوران حکومت تیمور و شاهرخ تیموری و وقایع مربوط به حروفیان را گزارش کرده است (125).

«تذکره الشعراء» تألیف دولتشاه سمرقندی (بسال 1491/896) درباره احوال شاعران این دوران و ذکر وقایع حکومت تیمور و شاهرخ، حاوی اطلاعات مفیدی است. مؤلف، متأسفانه به احوال و اشعار عمادالدین نسیمی یا فضل الله نعیمی اشاره ای نکرده است (126).

در کنار این منابع، کتب دیگری نیز وجود دارند که در شناخت دوران مورد مطالعه ما مفید هستند، از جمله: «منتخب التواریخ معینی» (معین الدوله نطنزی)، «ألب التواریخ» (یحیی قزوینی)، «کتاب السلوک» (تقی الدین مقریزی)، «ظفرنامه» (شامی) و ...

پانویس ها :

- 37 - ریاض الشعراء، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، شماره 4301.
- 38 - ریاض العارفین، روضه دوم، تهران، 1316، صص 141 - 143 و 406 - 407.
- 39 - مجمع الفصحاح، ج 4، تهران، 1346، صص 34 - 35 و 55.
- 40 - کاشف الاسرار و دافع الاشرار، قطع جیبی، طبع استانبول، 1291/1874.
- 41 - مرآت المقاصد فی دفع المفساد، استانبول، 1292 هـ صص 125 - 155 و خصوصاً صفحات 134 - 136، 141 و 147 - 153.
- 42 - تذکره روز روشن، مولوی محمد مظفر حسین صبا، تهران، 1243، صص 818 - 820.
- 43 - ریحانه الادب، میرزا محمد علی مدرس، ج 6، چاپ دوم، تبریز، بدون تاریخ، صص 218 - 219.
- 44 - شمع انجمن، سید محمد صدیق حسن خان بهادر، چاپ سنگی، کلکته، 1292 ق، ص 467.
- 45 - تذکره الشعراء، چاپ علیگر هند، 1916 م، ص 131.

- 46- صبح گلشن، سید علی حسن خان بهادر (نسیم)، چاپ سنگی، کلکته، 1295 هـ صص 534-543
- 47- فارسنامه ناصری، ج 2، چاپ سنگی، طهران، 1314هـ، ص 151.
- 48- آثار عجم، تهران، 1362، ص 131.
- 49- نهر الذهب فی تاریخ حلب، طبع حلب، بدون تاریخ، ج 1، صص 16-20 و 101-114؛ ج 2، ص 38؛ ج 3 صص 226 و 242 و 278.
- 50- اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، طبع الثانی، حلب، 1988/ 1408، ج 2، صص 387-420، ج 3، صص 14-15 و خصوصاً 16-17.
- 51- دانشمندان آذربایجان، طبع مجلس، 1314 ش، صص 386-388.

52- Browne, G. "Some notes on the literature and Doctrines of the Hurufi Sect", in : Journal of the Royal Asiatic Society, London, 1898, pp. 61-94; "Further notes on the literature of the Hurufi, and their connection with the Bektashi order of dervishes", in: J.R.A.S., London 1907, pp 533-581.

همچنین نگاه کنید به: تاریخ ادبی ایران، ج 3، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1357 ش، صص 505-523 و 661-656.

53- J.R.A.S. 1898, pp 62, 67-68, 78-79

54- Gibb, E.J.W: A History of Ottman Poetry, Vol 1, London, 1900, pp 343-368.

55- Huart, C: Textes persans relatifs à la secte des Houroufis, Lyden-London, 1909, pp i-xx, 219-313; Ecyelopédie de L´Islam, Tome 2, Leyden-Paris, 1927, pp 359-360

56- La Passion de Hallàj, tome 2, Paris, 1975, pp. 261-268; Recueil de Textes inédits...., Paris, 1929, p 151.

57- Birge, T. K: The Bektashi order of dervishes, London, 1937, pp. 59, 70, 112, 281.

58- Babinger, F: Encyclopédie de L´Islam, Tome 3, Leiden-Paris, 1939, pp. 964-967; "Von Amurath zu Amurath" in: Oreins, Vol 3, N° 2, Leiden, 1950, pp. 245-250

همچنین نگاه کنید به چاپ جدید این مقاله در:

First Encyclopedia of Islam, Leiden-New York, Tome 6, 1987, p. 902.

59- Retter, H: "Die Anhänge der Hurufisekte", in: Orien, Vol 7, N° 1, Leiden, 1954, 1-54

و نگاه کنید به ترجمه فارسی این مقاله بنام «آغاز فرقهء حروفیه»، ترجمهء حشمت مؤید، در: مجلهء فرهنگ ایران، ج 10، تهران، 1341، صص 322-393.

60- Bausani, A. Encyclopedie de L' Islam, Tome 3, Leyde-Paris, 1971, pp. 620-622.

61- Burill, K: The Quatrains of Nesimi: Fourteenth century Turkic Hurufi, New York-Paris, 1972, pp. 25-33, 35-42, 53-107

62- Amoretti, B.S: "Crakterestiche Hurufie del Divano Persiano di Nesimi", in: Studi Iranici, Roma, 1977, pp. 267-286.

63 - عمادالدین نسیمی، معارف و مدنیّت، باکو، 1926

64- آذربایجان ادبیاتی تاریخی، ج 1، باکو، 1926، صص 176-185.

65- حروفیسیم و نمایندگان آن در آذربایجان، (به زبان روسی)، صص 149-197؛ آذربایجان ادبیاتی

تاریخی، ج 1، صص 264-293. همچنین نگاه کنید به پیام نوین، شماره 5، فروردین و اردیبهشت

1355 ش، صص 47-51. با تشکر از دوستان عزیزم: دیان بوگدانویچ و اکبر مسکوویچ برای ترجمهء متن

روسی.

66- مجلهء آذربایجان، شماره 7، باکو، 1969، صص 199-204.

67- عمادالدین نسیمی اثرلری، باکو، 1973؛ صص 5-79؛ مجلهء آذربایجان، شماره 5، سال 1970،

صص 205-208. همچنین نگاه کنید به ترجمهء این مقاله در مجلهء پیام نوین، شماره 5، تهران،

فروردین و اردیبهشت 1355 ش، صص 52-53.

68- عمادالدین نسیمی، حمید آراسلی، باکو، 1373.

69- دیوان فارسی سید عمادالدین نسیمی، مقدمه، صص 5-20

70- Nassimi Poesie, traduit par A. Karvovki, Moscou, 1973, pp. 5-13

همچنین نگاه کنید به: مجلهء پیام یونسکو، شماره 53، سال پنجم، تهران، 1352 ش، صص 38-41.

71- نسیمی، (نمایشنامه)، فریدون آشوراوف، 1353.

72- عمادالدین نسیمی، باکو، 1973.

73- نسیمی، باکو، 1975. از وجود این دو تحقیق توسط دوست عزیزم پروفیسور م. ن. عثمانوف آگاه

شده ام.

74- مقاله هائی پیرامون زندگی و خلاقیّت عمادالدین نسیمی، صص 129-144.

75- قاموس اعلام، ج 6، استانبول، 1316 هـ ص 4576.

76- تورک ادبیاتنده، ایلک متصوفلر، 191-192.

- 77- «نسیمی دیر»، مجلهء حیات، سال اول، نمرهء 20، استانبول، 1927، ص 2
- 78- Seyyit Nesimi: Hayati ve Sahsiyeti, Istanbul, 1944-1945.
- 79- Nesimi, Usuli, Ruhi, Istanbul, 1953, pp. 3-10, 29-62; Türkiye de Mezhepler Ve Tarikatlar, Istanbul, 1969, pp. 143-159; Islam Ansiklopedisi, Vol 9, Istanbul, 1960, pp. 206-207.
- همچنین نگاه کنید به: مولویہ بعد از مولانا، تهران، 1366 ش، صص 377-385
- 80- Hurufilik metinleri katalogu, Ankara, 1973.
- 81- Turk Ansiklopedisi, Vol 25, Ankara, 1977, pp. 202-203.
- 82- تاریخ العراق بین احتلالین، طبع بغداد، 1357/ 1939، ج 2، صص 246-254؛ ج 3، صص 45-55؛ الکاوائیہ فی التاریخ، بغداد، 1949، صص 53-54، 67 و 108.
- 83- الآثار اسلامیه و التاریخیه فی حلب، دمشق، 1376/ 1956، صص 253-254.
- 84- احیاء حَلَب و اسواقها، طبع دمشق، 1984، صص 292 و 364؛ موسوعه حَلَب المقارنه، ج 7، طبع حلب، 1408/ 1988، صص 285-286.
- 85- شهداء الفضیلہ، طبع بیروت، 1403/ 1983، صص 85 و 104-105.
- 86- تشیع و تصوف، ترجمهء علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، 1356 ش، صص 169-223 و خصوصاً صص 176-177.
- 87- ماهنامهء اطلاعات، شماره 5، تهران، 1329 ش، صص 21-23.
- 88- واژه نامهء گرگانی، تهران، 1330 ش، صص 9-26، 22-27، 30-31، 280-313. همچنین نگاه کنید به مقالهء «آگاهی های تازه از حروفیان»، مجلهء دانشکدهء ادبیات دانشگاه تهران، سال دوم، دی ماه 1333 ش، صص 39-65؛ نُقطویان و پسیخانیان، انتشارات انجمن ایوانویچ، 1320 یزدگردی، صص 57-58
- 89- شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمهء اول قرن نهم)، تهران، 1334 ش.
- 90- تاریخ ادبیات در ایران، ج 4، تهران، 1351 ش.
- 91- لغت نامه، ذیل «نسیمی» و «فضل الله استرآبادی».
- 92- فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیامپور، تبریز، 1340 ش، ص 601
- 93- دانشمندان و سخن سرایان فارس، محمد حسین رکن زاده-آدمیت، ج 4، قسمت دوم، تهران، 1340 ش، صص 662-665.
- 94- بزرگان شیراز، رحمت الله مهراز، تهران، 1348 ش، ص 308.
- 95- تاریخ نظم و نثر در ایران، ج 1، تهران، 1344 ش، صص 5 و 335-336.

- 96- کلیات قاسم انوار، تهران، 1337 ش، مقدمه، صص 7-8 و 15-16، 68، 70، 74-77 و 87 و 89.
- 97- چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی، ج 2، شیراز، 1353 ش، صص 222-236.
- 98- دیوان فارسی فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی، مقدمه، تهران، 1354 ش، بدون شماره صفحه.
- 99- شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر، تهران، 1350 ش، ص 170.
- 100- تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، تهران، 1352 ش، صص 689-700 و 794-795؛ «فتنه حروفیه در تبریز»: مجله بررسی های تاریخی، شماره 4، انتشارات ستاد بزرگ ارتشداران، تهران، 1355 ش.
- 101- روزنامه کیهان، ویژه نامه هنر و اندیشه، شماره 10209، 16 تیرماه 1356 ش.
- 102- «نسیمی از حافظ»: کیهان اندیشه، شماره 34، تهران، 1370 ش، صص 178-184.
- 103- دیوان فارسی عمادالدین نسیمی شروانی، تهران، 1366 ش، مقدمه، صص 5-20؛ حافظ شناسی، ج 5، تهران، 1366 ش، صص 158-167.
- 104- ققنوس در شب خاکستری، تهران، 1368 ش، صص 11-78.
- 105- جنبش حروفیه و نهضت بسیخانیان (نقطویان)، تهران، 1356 ش، صص 40 و 48-51.
- 106- بررسی تاریخی، شماره 5، تهران، آذر-دی 1357 ش، صص 229-242.
- 107- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره 1 و 2، 1356 ش، صص 222-228.
- 108- سرخ جامگان و نم‌پوشان (حروفیه)، تهران، 1357 ش. برای نقد و بررسی این کتاب، نگاه کنید به مقاله سید جواد صدر بلاغی: نقد تاریخ، تهران، 1357 ش، صص 13-24.
- 109- تاریخ جنبش سرداران و دیگر جنبش های ایرانیان در قرن هشتم هجری، تهران، 1360 ش، صص 308-313.
- 110- حبسیه در ادب فارسی، تهران، 1364 ش، صص 127-130. برای نقد و بررسی این کتاب، نگاه کنید به مقاله دکتر مهدی نوریان: نشر دانش، سال ششم، شماره 1، تهران، 1364 ش، صص 16-19.
- 111- مقاله هائی پیرامون زندگی و خلاقیت عمادالدین نسیمی، تبریز، 1357 ش.
- 112- عمادالدین نسیمی و نهضت حروفیه، تبریز، 1358 ش.
- 113- نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان (به ترکی) ج 1، تهران، 1358 ش، صص 26-28؛ تاریخ زبان و لهجه های ترکی، نشر نو، تهران، 1365 ش، صص 190-193.

- 114- حافظ شناسی، ج 7، تهران، 1366 ش، صص 191-240.
- 115- حروقیه در تاریخ، تهران، 1369 ش.
- 116- دیوان عمادالدین نسیمی (زندگی و اشعار)، تهران، 1372 ش.
- 117- ظفرنامه، ج 1 و 2؛ تهران، 1336 ش.
- 118- عجائب المقدور فی نوائب تیمور (زندگی شگفت آور تیمور): تهران، 1339 ش.
- 119- تزو کات تیموری، از روی نسخه چاپی آکسفورد، تهران، 1342 ش.
- 120- منشاء الانشاء، ج 1، تهران، 1357 ش.
- 121- سفرنامه، تهران، 1337 ش.
- 122- المنهل الصافی، ج 2، مصر، 1984؛ النجوم الزاهره، ج 14، مصر، 1972.
- 123- کتاب دیاربکریه، تهران، 1356 ش.
- 124- روضه الصفا، ج 6، تهران، 1339 ش، خصوصاً صفحات 690 – 694.
- 125- حبیب السیر، ج 3، تهران، 1333 ش، خصوصاً صفحات 615-618.
- 126- تذکره الشعراء، تهران، 1338 ش، خصوصاً صفحات 247-248.